نشریهٔ مکتب احیاء، ۳(۹)، ۸-۲۳/ زمستان ۱۴۰۴

مقالهٔ پژوهشی

مرکز چندبعدی، عامل پایداری شهر

«ارزیابی تحولات مرکز قم در قوام هویت و کارکرد شهر»*

فرنوش مخلص[1]**
صبا جعفری[2]
۱. گروه منظر شهری، دانشگاه پاریس ۸، فرانسه و پژوهشکده‌نظر، ایران
۲. گروه معماری منظر، دانشکدهٔ معماری، دانشکدگان هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، ایران

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۳۰
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۰/۱۸
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۰
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۲/۰۱

واژگان کلیدی
سازمان فضایی، قم، مرکزشهر، توسعه شهر، گسست فضایی-ادراکی

چکیده

این پژوهش با تکیه بر نظریهٔ سازمان فضایی در شهر ایرانی، تلاشی است برای تحلیل تحولات مفهومی و کارکردی مرکز شهر قم در گذر تاریخ. پرسش اصلی تحقیق بر ارزیابی و تحلیل گسست نظام‌مند در ساخت فضایی این مرکز تمرکز دارد؛ گسستی که سازمان ارگانیک و یکپارچه را به ساختاری گسسته در دوران معاصر تبدیل کرده است. از منظر تاریخی، مرکز شهر قم حاصل پیوندی درونی و پویا میان نیروی قدسی حرم مطهر و نظام اجتماعی- اقتصادی بازار بوده است. این پیوند، ساختاری شعاعی و چندعملکردی را شکل داده که کاربری‌های مذهبی، تجاری و اجتماعی را درهم می‌آمیزد و در نتیجه، هویت فضایی و معنایی شهر را به‌عنوان کلیتی واحد تعریف می‌کرد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد تداوم این سازمان فضایی در دو دورهٔ تاریخی دچار گسست شد. نخستین مرحله در دوران پهلوی و با مداخلات مدرنیستی رقم خورد؛ جایی‌که شبکهٔ معابر جدید با منطق هندسی بر کالبد ارگانیک شهر تحمیل شد و نخستین شکاف در پیوستگی مرکز پدید آمد. مرحلهٔ دوم پس از انقلاب اسلامی، در بستر گفتمان توسعهٔ زائرمحور و تثبیت آن در ساختار تصمیم‌گیری شهری رخ داد؛ رویکردی که با اولویت‌بخشی به مقیاس فراملی و زیارتی، به جدایی تدریجی هستهٔ تاریخی از متن زندگی روزمرهٔ شهروندان انجامید و در نهایت، مقیاس شهری و محلی را تضعیف کرد. نوآوری این تحقیق در تحلیل نظام‌مند روند مذکور از نظر بررسی اسناد، نقشه‌ها و داده‌های کالبدی در شش دورهٔ تاریخی اهمیت دارد؛ تحلیلی که از رویکردهای تک‌بعدی مطالعات پیشین فراتر می‌رود. یافته‌ها نشان می‌دهد، اقدامات توسعه موجب بروز «گسست فضایی- ادراکی»، فرسایش هویت شهری و شکل‌گیری موجودیتی دوگانه در کالبد قم گردیده است؛ شهری که در آن مرکز به فضای تجربهٔ «زائر» افول کرده و پیرامون به عرصهٔ زیست «شهروند» بدل شده است. این مقاله تأکید بر آن دارد که افول مرکز قم صرفاً یک دگرگونی کالبدی نیست، بلکه نشانهٔ بحرانی در سازمان فضایی و ناشناختگی هویتی شهر است. از این‌رو، ضرورت بازتعریف مفهوم «مرکز» به‌عنوان فضایی تعاملی و مشترک میان زائر و شهروند، برای بازیابی ادراک، توازن و پویایی شهری قم مورد تأکید قرار می‌گیرد.

* این مقاله برآمده از طرح پژوهشی «تبیین رویکرد ارتقای منظر شهری قم» است که زیرنظر سازمان بهسازی، نوسازی و زیباسازی اطراف حرم مطهر حضرت معصومه (س) با راهبری دکتر سیدامیر منصوری در پژوهشکدهٔ هنر، معماری و شهرسازی نظر، انجام شده است.

** نویسنده مسئول: ۰۹۱۲۸۹۰۷۳۵۹، farnooshmokhles@ymail.com

This is an open access article disributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-04-30]

مقدمه

شهر قم، به‌عنوان یکی از کانون‌های اصلی مذهبی-سیاسی کشور، واجد جایگاهی فراملی و اعتباری بین‌المللی است. با این‌حال، شهر در دهه‌های اخیر با دو مسئلهٔ بنیادین و فراگیر مواجه شده است: از یک‌سو، گسست تدریجی میان حرم مطهر و ساختار شهری، و از سوی دیگر، کاهش مطلوبیت زیستی شهر برای ساکنان آن. غلبهٔ رویکردهای بخشی‌نگر و نگاه صرفاً کارکردی در فرایند برنامه‌ریزی و توسعه، قم را به بستری منفعل در برابر اقدامات تفکیکی بدل کرده است؛ وضعیتی که پیامد آن، رشد حرم در مقیاسی فراتر از شهر و در مقابل، دورماندن شهر از کانون قدسی و هویتی خویش بوده است. حاصل این اقدامات، ناشناختگی شهر و نارضایتی شهروندان از کیفیت محیط زندگی بوده که امروز به یکی دیگر از ویژگی‌های شاخص قم معاصر تبدیل شده است؛ مسئله‌ای که به‌عنوان وضعیتی پایدار قابل شناسایی است. به نظر می‌رسد ریشهٔ مشترک این دو مسئله، به ادراک تصمیم‌گیران از کلیت شهر در دوره‌های مختلف بازمی‌گردد. شهرهای ایرانی در دوره اسلامی، با همگنی زمینه‌ای، تاریخی و محیطی، بر مبنای یک نظام یکپارچه و در تعامل پویا با بستر خود شکل گرفته‌اند؛ اما در فرایند مداخلات حاکمیتی، اغلب تحت تأثیر انگاره‌ای بخشی و لایه‌ای قرار گرفته‌اند.

در چنین رویکردی، شهرها همچون مسئله‌ای همسان و دارای پاسخی واحد تلقی می‌شوند، حال‌آنکه تمایز واقعی شهرها نه در «سازمان» شکل‌دهندهٔ آن‌ها، بلکه در «پاسخ‌های متنوع»ی نهفته است که هر شهر، متناسب با شرایط زمینه‌ای خاص خود، به آن نظام واحد داده است. نادیده‌انگاشتن این نظام، شهر را به مجموعه‌ای از قطعات منفک سوق می‌دهد که تفاوت آن‌ها صرفاً در صورت کالبدی‌شان قابل تشخیص است. در نتیجه، گرایش‌های اصلاحی به‌جای بازسازی روابط درونی، به مدیریت ظاهر و حفاظت از اجزای منفرد معطوف می‌شود. حال‌آنکه در نگاه سیستمی، آنچه بیش از اجزای منفرد اهمیت دارد، شبکه روابطی است که تحت یک نظام مشخص، سازمان فضایی شهر را پدید آورده است.

در میان عناصر این نظام، «مرکز شهر» نقشی بنیادین و تعیین‌کننده دارد؛ عنصری که نه‌تنها سازمان‌دهندهٔ کلیت فضایی شهر است، بلکه شرط لازم برای مشروعیت هویتی آن و هدایتگر فرایند توسعهٔ شهری به‌شمار می‌آید. مرکز، مفهومی صرفاً کالبدی نیست، بلکه دلالت بر جوهر و تشخیص اصلی شهر دارد که در قالبی جغرافیایی متجلی می‌شود. شکل‌گیری و تداوم مرکز، حاصل هم‌آوایی شروط لازم و کافی آن است؛ به‌گونه‌ای که عواملی چون تلاقی راه‌ها و تنوع فعالیتی، از وجوه کافی، و رخدادهای اجتماعی و آیینی، از شروط لازم حیات مرکز محسوب می‌شوند.

در این چارچوب، مرکز شهر قم با گردهم‌آوردن عناصر کلیدی و عملکردهای بنیادین شهری، به‌ویژه حرم و بازار، به‌عنوان قلب تپنده و موتور توسعهٔ شهر ایفای نقش می‌کرده است. این مرکز، از یک‌سو با تمرکز هم‌زمان کارکردهای مذهبی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، و از سوی دیگر با استقرار در کانون ساختار ارتباطی شهر و پیوند با بازار، وحدت مفهومی و کالبدی شهر را تثبیت می‌کرد. حاصل این فرایند، شکل‌گیری مکانی آیینی-ارزشی و در عین حال استراتژیک برای کنش‌های سیاسی، اجتماعی و مذهبی بوده است؛ مکانی که بازتاب‌دهنده تبلور فرهنگی جامعه مخاطب خود است، فرهنگی که در هم‌نشینی و اجماع «زائر» و «شهروند» معنا می‌یابد.

مرکز شهر قم با محوریت دو عنصر بنیادین حرم و بازار، یکی از شناسه‌های اصلی سازمان فضایی شهر به شمار می‌رود؛ ساختاری که امکان گسترش مفهوم قم را در مقیاس‌های گوناگون و از دیدگاه مخاطبان مختلف فراهم می‌سازد. با این‌حال، رشد تفکیکی و مستقل حرم از فرایند توسعهٔ نظام‌مند شهر، از جمله عوامل کلیدی در پیدایش مسائل مربوط به شناخت و کاهش مطلوبیت شهری در قم امروز است.

ناخوانایی کالبدی، آشفتگی سازمان فضایی و فقدان انسجام در منظر کنونی شهر از یک‌سو، و وجود ساختار فضایی روشن و قوام‌یافته در گذشته از سوی دیگر، برجسته‌ترین چالش‌های پیش‌روی توسعهٔ شهری قم را تشکیل می‌دهد. این تضاد میان وضعیت گذشته و اکنون، دوگانگی فضایی شهر را تشدید کرده و در کنار جدایی کالبدی و عملکردی میان حرم و شهر، پرسش بنیادین دیگری را پدید آورده است: شناخت قم بر پایه کدام مرکز و با چه روایتی ممکن است؟

مرکز شهر قم در تاریخ خود همواره با تعامل میان رویدادهای سیاسی، اجتماعی و عملکردی در قالب یک کل منسجم شناخته شده است؛ مکانی که حضور حرم و فعالیت‌های پویای پیرامون آن، در کنار سیاست‌های شهری متنوع، نقشی اساسی در شکل‌دهی به ساختار و هویت فضایی شهر ایفا کرده‌اند. با وجود این، پرسش همچنان پابرجاست که در میان تعدد برنامه‌های توسعه و الزامات عملکردی، عوامل مؤثر بر ناشناختگی شهر و تضعیف مرکز آن کدام‌اند؟

این پژوهش با رویکردی تاریخی-تحلیلی، سیر تحول مرکز شهر قم را در شش دورهٔ تاریخی مورد بررسی قرار داده و با شناسایی عناصر کلیدی همچون سیاست‌های دولتی، نظام اجتماعی- فعالیتی و نقش زیارتی، به تحلیل ویژگی‌های سازمان فضایی قم پرداخته است. نوآوری این مطالعه نسبت به پژوهش‌های پیشین ـ از جمله تمرکز مذهبی در آثار جعفریان یا رویکرد سیاسی در تحلیل‌های ابراهامیان ـ در اتخاذ خوانشی سیستمی از تحولات و تمرکز بر گسست‌های فضایی-ادراکی نهفته است؛ مفهومی که در ادبیات موجود دربارهٔ شهرهای اسلامی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. اهداف این تحقیق عبارت‌اند از: تحلیل روند تحولات تاریخی مرکز شهر قم؛ ارزیابی عوامل مؤثر بر تغییرات سازمانی و ساختاری مرکز؛ ارائهٔ رویکردها و پیشنهادهای کاربردی برای حفظ پیوستگی فضایی در برنامه‌ریزی شهری معاصر.

[Downloaded from jamaran.com on 2026-04-30]

در نهایت، این پژوهش با تلفیق داده‌های آرشیوی و نظریهٔ سازمان فضایی شهر ایرانی، درک تازه‌ای از روند توسعهٔ نوین قم ارائه می‌کند و راه را برای بازاندیشی در جایگاه مرکز به‌عنوان محور تعامل میان زائر، شهروند و ساختار شهری هموار می‌سازد. بر این اساس، نوآوری اصلی پژوهش حاضر در سه سطح قابل تعریف است:

- مفهومی: مرکز شهر قم به‌عنوان یک مسئلهٔ ادراکی، نه صرفاً کالبدی
- روش‌شناختی: خوانش تاریخی-تفسیری تحولات مرکز شهر با تمرکز بر گسست‌ها
- کاربردی: ارائهٔ مبنایی نظری برای بازتعریف ارزش‌های مرکز شهر در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی شهری

روش پژوهش

ایـن پژوهش با رویکردی کیفی و بر پایهٔ روش تحلیل تاریخی تفسیری، روند تحول مرکز شهر قم را از آغاز شکل‌گیری تا دورهٔ معاصر بررسی می‌کند. داده‌ها به‌صورت ترکیبی از منابع تاریخی و پژوهشی گردآوری شده‌اند؛ از جمله متون تاریخی و سفرنامه‌ها، نقشه‌ها، گزارش‌های علمی و اسناد مدیریتی شهری. تحلیل بر مبنای سه تکنیک اصلی انجام شده است: تحلیل محتوای کیفی، تحلیل تاریخی مقایسه‌ای، و تحلیل تفسیری زمینه‌مند با اتکا به مبانی نظری سازمان فضایی شهر ایرانی. هدف اصلی، بازسازی روایتی منسجم از دگرگونی‌های کالبدی و سازمانی مرکز قم در طول تاریخ و به استناد منابع مرتبط با آن است. با وجود محدودیت‌هایی چون کمبود منابع آرشیوی و توصیفی بودن برخی داده‌ها، این پژوهش می‌کوشد تا در قالب تحلیلی نظام‌مند و میان‌رشته‌ای، سازوکار تحول فضایی و نهادی مرکز قم را آشکار سازد و بنیانی نظری برای فهم مجدد رابطهٔ میان حرم، شهر و زیست اجتماعی در بستر تاریخی فراهم آورد.

مرور ادبیات

مطالعات شهری در شهرهای مذهبی، به‌ویژه در ارتباط با فرایندهای توسعه و دگرگونی فضایی، طی دهه‌های اخیر به یکی از حوزه‌های مهم پژوهشی در مطالعات شهری و برنامه‌ریزی تبدیل شده است. در این چارچوب، توسعهٔ شهری نه صرفاً به‌مثابه مداخله‌ای کالبدی، بلکه به‌عنوان فرایندی چندلایه تلقی می‌شود که نیازمند انطباق هم‌زمان با بسترهای تاریخی، فرهنگی و اجتماعی شهر و پاسخ‌گویی به الزامات مدرن مدیریت شهری است (Healey, 2010). ایـن رویـکرد، به‌ویژه در شهرهای مذهبی، اهمیت مضاعفی می‌یابد؛ زیرا ایـن شهرها واجد هسته‌هایی با بار معنایی، نمادین و هویتی عمیق هستند که هرگونه مداخله توسعه‌ای می‌تواند توازن فضایی-ادراکی آن‌ها را تحت تأثیر قرار دهد.

در ایـران، ساختار فضایی شهرهای مذهبی نظیر قم، مشهد و شیراز، به‌طور تاریخی بر پایهٔ پیوند ارگانیک میان حرم، بازار و شبکهٔ معابر پیرامونی شکل گرفته است؛ الگویی که نتیجهٔ تعامل تدریجی نیروهای مذهبی، اقتصادی و اجتماعی در طول زمان بوده‌اند. در این شهرها، مرکز شهر نه‌تنها محل تمرکز فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی، بلکه کانون اصلی بازنمایی هویت شهری محسوب می‌شود. با این حال، از میانهٔ قرن چهاردهم شمسی، اسناد فرادست و برنامه‌های جامع و تفصیلی، به‌عنوان ابزارهای رسمی هدایت توسعه شهری، نقش تعیین‌کننده‌ای در بازتعریف ساختار فضایی شهرهای ایران ایفا کرده‌اند (Madanipour, 2006; Madanipour, 2014). ایـن اسناد، اگرچه با هدف سامان‌دهی و نوسازی شهری تدوین شدند، اما در بسیاری موارد موجب گسست میان ساختار تاریخی شهر و مداخلات مدرن شده‌اند.

در خصوص شهر قم، مطالعات تاریخی کلاسیک، از جمله تاریخ قم اثر حسن بن محمد قمی، به‌عنوان یکی از منابع بنیادین، بر نقش محوری حرم حضرت معصومه (س) در شکل‌گیری و تداوم ساختار فضایی شهر تأکید دارند (قمی، ۱۳۸۵). در سال‌های اخیر، برخی مطالعات به بررسی تعارض میان حفاظت از میراث تاریخی- مذهبی و فشارهای ناشی از نوسازی و توسعه پرداخته‌اند و نشان داده‌اند که غلبه رویکردهای کالبدی و پروژه‌محور، به تضعیف پیوستگی فضایی و معنایی مرکز شهر منجر شده است.

در مقیاس جهانی، پژوهش‌های انجام‌شده در شهرهای زیارتی برجسته‌ای مانند مکه، مدینه و واراناسی نشان می‌دهد که مدیریت هسته‌های مرکزی این شهرها نیازمند رویکردی تلفیقی است که میان صیانت از هویت فرهنگی- مذهبی و پاسخ‌گویی به نیازهای زیرساختی و عملکردی شهر معاصر تعادل برقرار کند (Singh, 2013; Salama, 2016). ایـن مطالعات تأکید می‌کنند که نادیده‌گرفتن ابعاد ادراکی و معنایی فضا، حتی در صورت بهبود شاخص‌های کالبدی، می‌تواند به تضعیف خوانایی و تعلق‌مکانی در مراکز شهری زیارتی بینجامد.

با وجود مطالعات انجام شده در مورد شهر قم، کمبود پژوهش‌هایی که به‌صورت یکپارچه، سازمان فضایی مرکز شهر را با تمرکز بر ارزش‌ها و جایگاه مرکزشهر، در پیوند با اسناد فرادست و چارچوب‌های نظری توسعهٔ شهری تحلیل کنند، به‌وضوح مشهود است. بخش قابل‌توجهی از مطالعات پیشین، تحولات شهر قم را یا به‌صورت مقطعی و دوره‌محور بررسی کرده‌اند یا تمرکز اصلی آن‌ها بر ابعاد اقتصادی، کالبدی یا مدیریتی بوده است (برای نمونه (Floor, 2003)، که عمدتاً بر ساختارهای اقتصادی دوره قاجار تمرکز دارد). در مقابل، بعد ادراکی و نقش مرکز شهر به‌عنوان مهم‌ترین مؤلفهٔ هویت فضایی و ذهنی شهر، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. از طرفی ارتباط میان سیاست‌های توسعه، دگرگونی کالبدی و گسست‌های ادراکی مرکز شهر، در ادبیات موجود به‌طور کامل بررسی نشده‌اند.

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-04-30]

این پژوهش با اتخاذ رویکردی تاریخی- تفسیری، برای نخستین بار گسست‌های ادراکی مرکز شهر قم را در سیر تحولات تاریخی آن، از قرون اولیه اسلامی تا دورهٔ معاصر، مورد بررسی قرار می‌دهد. تمرکز اصلی پژوهش بر چگونگی برهم‌کنش نیروهای قدسی و سازوکارهای مدرن توسعهٔ شهری و تأثیر آن‌ها بر هویت فضایی مرکز شهر است؛ موضوعی که در ادبیات موجود، غالباً به‌صورت ضمنی یا ناقص بررسی شده است. هدف نهایی پژوهش، شناسایی عوامل کلیدی شکل‌دهندهٔ تحولات مرکزشهر از جمله سیاست‌های دولتی، تحولات مدیریتی و نقش زیارتی شهر و ارائه چارچوبی تحلیلی برای بازتعریف ارزش‌های مرکز شهر قم، با تأکید بر حفظ پیوستگی فضایی- ادراکی در برنامه‌ریزی و مداخلات معاصر شهری است.

مبانی نظری

در ادبیات شهرسازی و مطالعات شهری، مفهوم مرکزشهر، به عنوان یک هستهٔ مرکزی و چندلایه تعریف می‌شود که فراتر از یک مکان جغرافیایی صرف، نقش محوری در سازماندهی فضایی، کارکردی و هویتی شهر ایفا می‌کند. این مفهوم، بر پایهٔ رویکردهای نظری کلاسیک و معاصر، به عنوان نقطهٔ تلاقی عناصر ساختاری شهر (مانند تراکم جمعیتی، زیرساخت‌ها و فعالیت‌های اقتصادی) و ابعاد معنایی (مانند هویت فرهنگی و ادراک اجتماعی) درک می‌گردد. در تعاریف نظری و مرور اسناد شهری، مفهوم مرکز در یک دوگانهٔ مفهومی و عملکردی خوانش می‌شود. در ادبیات نظری مرکز را در سیستم معنایی تعریف می‌کنند و در اسناد شهر آن را به یک فضای عملکردگرا و مستقل از سایر فعالیت‌های شهر تقلیل می‌دهند. با اتکا به نظریهٔ «سازمان فضایی شهر ایرانی» مفهوم کلی مرکز در سازمان فضایی و خوانش آن در ادبیات نظری بررسی می‌شود. مفهوم مرکزشهر با تمرکز بر مرکزشهر قم، در شهرهای مذهبی تدقیق می‌گردد.

• سازمان فضایی شهر

شهرها به‌عنوان محدوده‌ای تصرف‌شده از فضا، تحت تأثیر عوامل اجتماعی، فیزیکی و نیازهای زیستی انسان شکل می‌گیرند و موجودیت آن‌ها به‌مثابه یک سیستم پیچیده با اجزای متعدد و کنش‌های چندگانه میان عناصر مختلف شناخته می‌شود (مخلص، ۱۳۹۶). سازمان فضایی شهر، حاصل نگرش به شهر به‌عنوان یک کل مستقل می‌باشد. مفهومی مجرد و معادل نظم میان عناصر مختلف به‌وجودآورنده یک شهر می‌باشد. سازمان فضایی به‌عنوان یکی از نشانه‌های اصلی تمایز تمدن‌های مختلف از یکدیگر است که متأثر از مؤلفه‌های ذهنی شهروندان در فرهنگ‌ها و دوره‌های تاریخی مختلف، به شکل‌های متفاوت وجود داشته است (منصوری، ۱۳۹۹، ۴۹). مفهومی برآمده از نگاه سیستمی به شهر و اجزای سازنده آن محسوب می‌شود که شهر را حاوی معنایی فراتر از جمع جبری اجزای کالبدی آن دانسته و معنایی برآمده از نظم، نسبت و ارتباط میان اجزاء برای شهر قائل است. این مفهوم ناشی از توافق جمعی ساکنان در نحوهٔ شکل‌گیری شهر است؛ در این دیدگاه اجزای سازندهٔ شهر در هر تمدن، مطابق نظم و سازمانی خاص شکل می‌گیرد که برآمده از چارچوب فرهنگی مشابه آن‌هاست. ازاین‌رو مفهوم سازمان فضایی را می‌توان وجه ممیزهٔ فرهنگی و نشان هویتی دانست (ابرقویی‌فرد و منصوری، ۱۴۰۰). این سیستم از اجزای نیمه‌مستقل تشکیل شده که انتظام میان آن‌ها معادل سازمان فضایی شهر تلقی می‌گردد (منصوری، ۱۳۹۹). بنابراین، به‌منظور خوانش نظم میان اجزای این سیستم، لازم است عناصری به عنوان شاخص‌های سازمان فضایی معرفی و رابطهٔ میان آن‌ها بررسی شود. قلمرو، مرکز، ساختار و کل‌های کوچک، عناصر شاخص سازمان فضایی شهر شمرده می‌شوند (منصوری، ۱۳۸۶).

• ارزش مرکز در سازمان فضایی

مرکز مهمترین عنصر شاخص سازمان فضایی و مفهومی مجرد و ذهنی است (منصوری، ۱۳۸۶) که حاکی از جوهر و تشخص اصلی شهر است که ظهور جغرافیایی پیدا می‌کند. تلاقی راه‌ها، مسجد، بازار، میدان، حمام، آب‌انبار و... از وجوه کافی و رویدادهای اجتماعی و سیاسی از وجوه لازم برای شکل‌گیری و تداوم حیات مرکز است (منصوری و همکاران، ۱۳۹۹، ۵۵). در شهر سنتی ایران اتفاقات معنایی و کارکردی به صورت خودجوش در یک مکان برهم منطبق می‌شدند و مفهوم مرکزیت با محل آن که الزاماً مرکز هندسی شهر نیز نبوده، مرکزیت را پدید می‌آورد (همان، ۵۳). مرکز مفهومی است که مکان و مشخصات خاص خود را داشته و معادل کل شهر، چکیدهٔ شهر و اجماع رویدادهای آن است (منصوری، ۱۳۸۶). مرکز شهر یک منظر است؛ مفهومی عینی-ذهنی که در لایه‌های کالبدی، فعالیتی و معنایی برآمده از خاطرهٔ جمعی، حس تعلق به مکان، هویت شهر و نمادهای آن متبلور می‌شود. چیستی و هویت شهر در «مرکز» ظهور می‌کند و توسط شهروندان به عنوان شناسهٔ شهر شناخته می‌شود (مخلص، ۱۳۹۶، ۱۶). مرکز مکانی خاص است که اقشار مختلف و متنوع یک جامعه در آن سکونت دارند که در نهایت معرف یک مجموعهٔ زیستی با نشانه های سیاسی اجتماعی و اقتصادی مشخص است (Hiscock & Cohen, 2018, 181). علاوه برآن‌که تبلور فرهنگی جامعه مخاطب محسوب می‌شود، مجموعه‌ای کارکردی-اجتماعی نیز هست که رویدادها و کاربری‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را در خود جای می‌دهد. نقش عملکردی مرکز علاوه بر ابعاد معنایی (مرکزیت، سیاسی، اجتماعی و عقیدتی) در ابعاد کارکردی (تجمیع عملکردها) نیز قابل مشاهده است. مرکز اغلب شامل ابنیهٔ عمومی متعددی در قالب سه کاربری عمومی مسجد میدان و بازار توصیف شده است که اولاً دارای وجه اجتماعی بوده و ثانیاً در ارتباط و پیوستگی با یکدیگر عمل می‌کرده‌اند (ابرقویی‌فرد و منصوری، ۱۴۰۰).

[Downloaded from jsa.ir on 2026-04-30]

• ابعاد مفهومی مرکز شهر در ادبیات نظری

مرکز شهر را می‌توان از منظر چندبعدی تعریف کرد: جغرافیایی، کارکردی، فرهنگی-اجتماعی و اقتصادی. از دیدگاه جغرافیایی، مرکز شهر هسته‌ای است که مرزهای فضایی شهر را تعیین می‌کند و به عنوان نقطهٔ مرجع برای سازماندهی عناصر شهری عمل می‌نماید. کوین لینچ در کتاب کلاسیک تصویر شهر (۱۹۶۰)، مرکز شهر را به عنوان یکی از پنج عنصر اصلی ادراک فضایی (مسیرها، مرزها، نواحی، گره‌ها و نشانه‌ها) توصیف می‌کند که خوانایی شهر را افزایش می‌دهد. بر اساس این تعریف، مرکز شهر نه تنها یک مکان فیزیکی است، بلکه سیستمی است که ادراک شهروندان از فضا را یکپارچه می‌سازد و از پراکندگی شهری جلوگیری می‌کند (Lynch, 1960). این دیدگاه تأکید دارد که مرکز شهر باید دارای نشانه‌های بصری قوی (مانند بناهای نمادین) باشد تا هویت فضایی شهر را تقویت کند.

از منظر کارکردی، مرکز شهر به عنوان موتور محرک فعالیت‌های شهری عمل می‌کند. جین جیکوبز در کتاب مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکایی (۱۹۶۱)، مرکز شهر را «قلب تپنده» شهر می‌نامد که تنوع فعالیت‌ها (مانند تجارت، تفریح و تعاملات اجتماعی) را فراهم می‌آورد و پیوستگی اجتماعی را تضمین می‌کند. جیکوبز تأکید می‌کند که مراکز شهری موفق، آن‌هایی هستند که تراکم بالا و دسترسی آسان را با تنوع کاربری‌ها ترکیب کنند، که این امر منجر به رونق اقتصادی و اجتماعی می‌شود (Jacobs, 1961). این تعریف با مدل‌های اقتصادی شهری همخوانی دارد؛ برای مثال، مدل «هسته-حاشیه» (Core-Periphery) در جغرافیای اقتصادی، مرکز شهر را به عنوان نقطهٔ تمرکز سرمایه و نیروی کار توصیف می‌کند که جریان‌های اقتصادی را به سمت حاشیه هدایت می‌نماید (Krugman, 1991).

در بعد فرهنگی-اجتماعی، مرکز شهر نمادی از هویت جمعی است. اسپیرو کوستوف در کتاب شهر شکل‌گرفته (۱۹۹۱)، ریشه‌های تاریخی این مفهوم را به شهرهای باستانی مانند آتن (با آگورا) و رم (با فروم) بازمی‌گرداند، جایی که مرکز شهر محل تلاقی فعالیت‌های مدنی، مذهبی و تجاری بود و تداوم هویت فرهنگی را حفظ می‌کرد. کوستوف استدلال می‌کند که مرکز شهر، فراتر از کارکردهای عملی، یک «فضای عمومی» است که خاطرات جمعی و تعاملات فرهنگی را شکل می‌دهد (Kostof, 1991). در مطالعات معاصر، این مفهوم با رویکردهای پسامدرن گسترش یافته است؛ برای نمونه، دیوید هاروی در وضعیت پسامدرن (۱۹۸۹)، مرکز شهر را به عنوان فضایی می‌بیند که در آن تناقضات سرمایه‌داری (مانند جهانی‌سازی و محلی‌گرایی) آشکار می‌شود و هویت شهری را بازتعریف می‌کند (Harvey, 1989).

از دیدگاه اقتصادی، مرکز شهر اغلب با مفهوم «منطقه مرکزی تجاری» (CBD) همپوشانی دارد، که توسط بورگس در مدل «دایره‌های هم‌مرکز» معرفی شد. این مدل، مرکز شهر را به عنوان هسته‌ای با بالاترین تراکم کاربری‌های تجاری و اداری تعریف می‌کند که ارزش زمین را حداکثری می‌سازد (Burgess, 1925). اما مرکزشهر در شهرهای مذهبی مانند مشهد، قم، مکه یا نجف تعاریف و اولویت‌های معنایی-کارکردی متفاوتی خواهند داشت. نقش مذهبی مرکز در این بسترها علی‌رغم هویت و معنای غنی آن در مقیاس شهری و عموماً فراشهری، می‌تواند خود عامل گسیختگی معنایی و هویتی در سیستم شهر باشد.

• تعریف مرکز شهر در زمینهٔ شهرهای مذهبی: شهر قم

در شهرهای مذهبی، تعریف مرکز شهر باید با ویژگی‌های فرهنگی و تاریخی تطبیق یابد، جایی که بعد مذهبی بر ابعاد جغرافیایی و کارکردی غلبه دارد. در این زمینه، مرکز شهر نه‌تنها هستهٔ فعالیتی و اقتصادی است، بلکه کانونی برای هویت معنوی و جریان‌های اجتماعی عمل می‌کند. در شهرهای مذهبی مانند مکه یا قم، مرکز شهر نقش سیستمی در یکپارچه‌سازی جریان‌های زائران، فعالیت‌های اقتصادی و حفظ هویت فرهنگی زیارت ایفا می‌کند (Al-Hathloul, 2017). این تعریف بر پایهٔ معیارهای عملیاتی مانند تمرکز بناهای نمادین، تراکم فعالیت‌ها و دسترسی‌پذیری برای گروه خاصی از اجتماع به نام زائر، استوار است.

طبق ادبیات نظری، برای شهر قم، مرکزشهر را می‌توان به عنوان هسته‌ای پویا و مذهبی-فرهنگی تعریف کرد که شامل نواحی مجاور حرم حضرت معصومه (س)، مسجد جامع، بازار سنتی و خیابان‌های تاریخی (مانند خیابان ارم و چهارمردان) است. این تعریف بر پایهٔ سه معیار کلیدی استوار است:

معیار جغرافیایی: مرکز قم، نقطهٔ مرکزی تراکم جمعیتی و بناهای نمادین است که مرزهای مذهبی شهر را ترسیم می‌کند. براساس طرح جامع شهر قم، این هسته حدود ۲۰۰ هکتار را پوشش می‌دهد و به‌عنوان محور اصلی توسعهٔ شهری شناسایی شده است (وزارت راه و شهرسازی ایران, ۱۳۹۶).

معیار کارکردی: مرکز محل تلاقی فعالیت‌های مذهبی (زیارت)، اقتصادی (بازار سنتی) و اجتماعی (تجمعات گردشگران زائر) است. مطالعات تاریخی نشان می‌دهد که از دوران صفویه، قم به عنوان هستهٔ معنوی شیعه تکوین یافته و جریان‌های اقتصادی را حول حرم متمرکز کرده است (Savory, 1980).

معیار فرهنگی-هویتی: مرکز قم نمادی از شهر اسلامی است که ادراک یکپارچه از فعالیت‌های مذهبی جاری در آن را فراهم می‌آورد و پیوستگی هویت مذهبی را تضمین می‌کند. اما در مقابل هویت مذهبی شهر که با مکان مرکز آن تعریف می‌شود، هویت شهر قم در سیستم معنایی آن چگونه تعریف می‌شود؟ جایگاه سایر ابعاد معنایی و اجتماعی قم در مرکزشهر آن کجاست؟

تعاریف ارائه شده در مطالعات و اسناد فرادست شهری، تعاریفی عملیاتی و کارکردمحور برای محدوده حرم است. محدوده‌ای که از نظر تاریخی و ارزشی، علاوه بر عطف مذهبی، مرکزشهر نیز می‌باشد. بنابراین مرکزشهر را به عنوان «هستهٔ مذهبی-

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-04-30]

کارکردی» معرفی می‌کند که مقیاسی فراتر از شهر دارد. مستقل از کلیت شهر مدیریت شده و با هویتی جداگانه و فرامقیاسی قابل ارزیابی است. سیاست‌ها و اقدامات انجام شده در راستای توسعهٔ مرکزشهر با محوریت حرم، نشان می‌دهند که تمرکز فعالیت‌ها در این هسته، حضور تعداد زیادی از زائران را ممکن می‌سازد و پایداری اقتصادی را افزایش می‌دهد (Nasr, 2011). اما اجتماع شهروند، هویت‌های تاریخی و فعالیتی شهر و سازمان فضایی آن در این روند توسعه، مغفول مانده و از یک توسعهٔ سیستمی در شهر به یک توسعهٔ بخشی و عملکردگرا تنزل داده شده است. تحولات معنایی و کارکردی مرکزشهر قم در تحلیل سازمان فضایی آن در دوره‌های مختلف تاریخی قابل بررسی و ارزیـابی است. این بررسی، تصویری واقع‌گرا و تحلیلی از روند توسعه و تحولات مرکز ارائه می‌دهد و نتایج آن در بخش‌های مدیریتی و سیاست‌گذاری شهر و پژوهش‌های آتی قابل استفاده است (تصویر ۱).

سیر تحول سازمان فضایی و مرکزشهر قم

• پیدایش شهر اسلامي قم

علت اصلی شکل‌گیری شهر قم وجود رودخانهٔ قمرود بوده است. رودخانهٔ «انار بار» یا «قمرود» از کوه‌های شرق لرستان سرچشمه گرفته و پس از گذر از مناطق گلپایگان و خوانسار وارد منطقهٔ قم می‌شده است (سرلک، ۱۳۸۹، ۱۶). قمرود در تمام طول تاریخ به‌عنوان عامل پیدایش و تداوم حیات شهری و روستایی دشت قم عمل کرده است. وجود معادن فراوان در منطقهٔ قم به خصوص مس، آهن و گچ نیز از عوامل دیگر شکل‌گیری شهر قم به خصوص در عصر برنز و آهن بشمار می‌آید (سعیدنیا ۱۳۶۵، ۱۴۵).

در کتب تاریخی مربوط به سده‌های سوم و چهارم قمری که تاریخ پیش از اسلام را بازگو می‌کنند از قم و جمکران به فراوانی نام برده شده است. همچنین کاوش‌های باستان‌شناسانه نشان می‌دهد منطقهٔ قم از دورهٔ ماد تا ساسانی از اهمیت سیاسی، بازرگانی و مذهبی برخوردار بوده که مهمترین دلیل آن قرارگیری بر روی راه‌های تجاری و بازرگانی بوده است (سرلک، ۱۳۸۹، ۱۹). مورخان، قدمت شهر قم را به پیش از اسلام و دوران حکومت «تهمورث» سومین پادشاه پیشدادی نسبت داده‌اند و آن را بلاد عجم خوانده‌اند (مستوفی، ۱۹۱۳، ۶۷). «ممّجان» و «کمیدان» دو قسمت از ایـن شهر هستند. در گذشته از جمله قریه‌های مهم قم بوده‌اند که «عجمان کهن» (زرتشتیان) در آن‌ها سکونت داشتند. این امر گویای این نکته است که قم پیش از اسلام وجود داشته؛ اما گستردگی و پیشرفت آن پس از تسلط عرب بوده است. شهر قم که به آن «ممجان» گفته می‌شود، «درون دژی است کهن برای عجم و در کنار آن شهری است که به آن «کمیدان» گفته می‌شود و رودخانه‌ای در میان دو شهر جاری است» (یعقوبی، ۱۳۴۷، ۴۹). به تصریح بلاذری، «اعثم کوفی» و نویسندهٔ تاریخ قم، شهر قم در سال ۲۳ هجری و در زمان ساسانیان به دست مسلمانان و به سرداری ابوموسی اشعری فتح شد (کوچک‌زاده، ۱۳۸۰، ۲۱).

در قرن اول هجری، مقارن با ورود اعراب اشعری به قم، منطقهٔ قم متشکل از هفت قریه (قلعه) به نام‌های ممجان، قزدان، مالون، جمر، سکن، جلنبادان و کمیدان بوده است که توسط اعراب اشعری گسترش یافته و با به هم پیوستن این قریه‌ها به وجود می‌آید (بداشتی، ۱۳۸۴، ۹). همچنین گفته می‌شود، «طلحهٔ بن‌الاحوص‌الاشعری» با جماعتی از اشعریان در این سرزمین منزل کردند که شامل هفت قرای معتبر بوده که قریه کمیدان مهمترین آن‌ها محسوب می‌شده است (کرمانی، ۱۳۵۴، ۷۳). در سال ۱۸۹ هجری به درخواست «حمزه ابن‌الیسع‌اشعری» و به دستور «هارون‌الرشید» از اصفهان جدا گردید و به صورت شهری مستقل قلمداد شد (عرب‌زاده، ۱۳۸۳، ۱۲۵). قابل ذکر است که شهر قم تا قرن سوم هجری در حدود دو کیلومتری شرق شهر کنونی بوده است. با ورود حضرت معصومه (ع) در سال ۲۰۱ هجری و دفن ایشان در این شهر، اهمیت شهر چندین برابر شده و از قرن سوم به بعد قم از جمله شهرهای آباد و مهم به‌شمار می‌آمده؛ اما در پی حملهٔ مغول‌ها ویران گردید.

از این تاریخ به بعد، شهر اسلامی قم طبق سازمان فضایی شهرایرانی دوره اسلامی شکل گرفت و دوره‌های مختلف توسعه را تجربه کرده است.

سازمان فضایی قم و جایگاه مرکزشهر، در ۶ دورهٔ تاریخی از قرن ۲- ۳ هجری تاکنون با رویکردی تحلیلی بررسی شده‌است. در هر دوره مؤلفه‌های تأثیرگذار در خوانش مرکز مشخص می‌گردد. از مجموع یافته‌ها، الگوهای توسعه شهری قم در طول تاریخ

تصویر ۱. سازمان فضایی شهر قم و مرکز شهر در اوایل دوره اسلامی. در این دوره مرکز در مکان فعلی میدان کهنه بوده و شهر تابع توسعهٔ سیستمی با الگوی شعاعی بوده است. حرم در این دوره خارج شهر است. اما به دلیل جایگاه معنوی آن به‌عنوان یک محور هدایتگر توسعه در دوره‌های بعد عمل کرده است. مأخذ: نگارندگان،۱۴۰۴.

[Downloaded from jamarchi.com on 2026-04-30]

بررسی و علل تحولات مفهومی و هویتی شهر و مرکز آن تفسیر می‌گردد.

• دورۀ اول: قرن ۳ هجري تا دورۀ تیموري (قرن ۹ ه.ق)

شهر اسلامی قم از دیرباز در نقطه‌ای که امروز محله لب چال خوانده می‌شود و در روزگار باستان ده یا دژی زرتشتی بود و ممجان (مینجان یا منجان) نامیده می‌شد پدید آمده و طی هزاران سال همچنان کانون شهر محسوب می‌شده است. کوچه‌ها و محله‌های بافت قدیمی شهر همگی پیرامون محل لب چال شکل‌گرفته و شبکه‌بندی گذرهای اصلی بافت قدیمی در نهایت به معابر محدودۀ محلۀ لب چال و میدان کهنه متصل می‌شوند (پریزادی و همکاران، ۱۳۹۶). هستۀ شهر اسلامی قم، منطبق بر هستۀ شهر ساسانی در محلۀ ممجان بوده است. ایـن شهر در سال ۲۳ هجری به دست سپاه اسلام فتح شد (سعیدنیا، ۱۳۶۶، ۱۴۸؛ مدرسی طباطبائی، ۱۳۳۵، ۶۹) و تدریجاً گسترش یافت.

اعراب اشعری پس از اینکه در ممجان ساکن شدند، بارویی بر گرد آن کشیده و ابنیه بسیار در آن بنا نهادند؛ به‌طوری‌که رودخانه بر یک طرف افتاده و باروی شهر تمامی اراضی ممجان و بخشی از زمین‌های دهات مجاور جمر، قزدان، سکن و مالون را در بر می‌گرفت (سعیدنیا، ۱۳۶۶، ۱۵۱).

به دلیل وجود بارگاه حضرت معصومه، از قرن سوم هجری تا دوره صفوی (قرن ۱۰- ۱۲ هجری) قم از یک شهر کوچک به کانون مذهبی-تجاری تحول یافت. این دوره با سیاست‌های حکومتی در اقدامات عمرانی در این شهر (حمایت خلفای عباسی و سلجوقیان)، رویکردهای مذهبی (توجه به حرم به عنوان یک هسته زیارتی مهم)، و تحولات شهری (گسترش راه‌ها و محلات) همراه بود. حملات مغول در قرن ۷ هجری، ویرانی آورد، اما بازسازی تحت ایلخانان و تیموریان، شهر را مجدد آباد و در دورۀ و صفویان به اوج رسید (Savory, 1980).

از قرن سوم، راه‌های کاروانی (مانند مسیر قم-ری و قم-کاشان) گسترش و قم را به شبکه تجاری متصل کردند (یـعقوبی, ۱۳۴۸، ۵۰). در قرن ۵- ۶ هجری (دوره سلجوقیان)، قم، ایستگاهی مذهبی-اقتصادی در مسیر بغداد-مشهد بوده است (ابن بطوطه, ۱۹۹۵، ۲۸۰). در این دوره شهر دارای محلاتی چون مالون، بازار کهنه، ممیجان، کمیدان، جلنبادان بوده است (قمی، ۱۳۸۵). این محلات در اطراف میدان کهنه و محور بازار کهنه شکل گرفته‌اند.

در این دوره، مرکزشهر تابع تقطع راه‌ها و در مکان فعلی میدان کهنه بوده است. از میدان کهنه به سمت رودخانه، بازار شهر شکل گرفت و محلات شهر در اطراف آن سامان یافتند. با توسعۀ محلات در مسیر بازار، مسجد جامع شهر نیز احداث گردید. در ایـن دوره، حرم واقع در باغ بابلان و در خارج از حریم شهر قم بوده است. اما وجود حرم به‌عنوان عطف مذهبی شهر و رودخانه قمرود، به‌عنوان محورهای هدایتگر توسعه در طول تاریخ عمل کرده‌اند. توسعۀ شهر، تابع الگوی شعاعی و حول مرکزشهر بوده است. در تاریخ قم، از قبل اسلام تا امروز، این شهر مکان و پاتوق زیـارتی زائران بشمار آمده و تنوع و دوگانگی اجتماعی قم، از هویت‌های دیرینه آن است. بنابراین وجود راه، تنوع و رویدادهای اجتماعی و رونق اقتصادی بازار، از شناسه‌های مهم مرکزشهر در سازمان فضایی این دوره به شمار می‌آیند (تصویر ۱).

• دورۀ دوم: صفویه (قرن ۱۰ تا اوایل ۱۲ ه.ق.)

قم در زمان صفویه پس از حکومت شاه طهماسب اهمیت بسزایی یافت و ساختار شهری قم در دوران صفویه، تغییرات چشمگیری در ابعاد مذهبی، اجتماعی و اقتصادی داشته است. بسیاری از پادشاهان صفوی به قم سفر و در آن توقف می‌کردند. در ایـن دوره شهر رو به آبادانی فراوان گذاشت و جمعیت آن نیز افزایش یافت (فقیهی، ۱۳۷۸، ۱۷۴). تمرکزگرایی مرجعیت مذهبی شیعه منجر به ایجاد فضاهای مذهبی چون توسعۀ بنای حرم و ساخت حوزه علمیه شد که هویت شهر را به عنوان یک مکان زیارتی تقویت کرد (مدرسی طباطبایی، ۱۳۵۰). همچنین با توجه به قرارگیری قم بر روی مسیر راه‌های تجاری و دارای اهمیت اصفهان، کاشان و ری، بازار نیز در امتداد راه‌ها و به سمت رودخانه گسترش یافت. با توسعۀ بازار، حدود مرکز تیز توسعه یافت و طبق همان الگوی شعاعی دوره پیشین، محلات جدیدی به شهر اضافه شدند. حرم تا اواخر دورۀ صفوی در خارج قلمرو شهر قرار داشت. اما به‌عنوان یک نقطه کانونی جاذب توسعۀ شهر بوده و جهت‌گیری فضایی شهر را تعیین کرده است (جعفریان، ۱۳۸۸، ۲۱۰).

در ایـن دوره قم شاهد توسعۀ محور بازار به سمت حرم و رودخانه، مدارس علمیه، مساجد بزرگ مانند مسجد امام و کاروانسراها بود. بازار قدیم قم به صورت خطی و ارگانیک به سمت رودخانه و حرم توسعه یافته و به‌عنوان مرکز شهر و شریان اصلی اقتصادی عمل می‌کرد؛ جایی که تجارت ادویه، پارچه و کالاهای زیارتی رونق داشت. محلات مسکونی در اطراف بازار توسعه یافتند و توسط گذرهای اصلی به مرکز شهر متصل می‌شدند. نام محلات اغلب از دروازه‌های شهر یا گروه‌های قومی-اجتماعی ساکن گرفته می‌شد، مانند محلۀ دروازۀ ری (منتهی به مسیر تهران) یا محلۀ عربستان (محل سکونت اعراب مهاجر شیعه) (حکمت، ۱۳۵۰، ۱۴۵). نام این محلات، بر اساس مهاجرت زائران و علما بود و این امر بر دوگانگی اجتماعی شهر (شهروند و زائر) در این دوره صحه می‌گذارد. با توسعۀ محلات و افزایش حدود شهر، در اواخر صفوی قلمرو شهر توسعه یافت و حرم وارد حریم داخلی شهر شد. این امر بر اهمیت بیشتر شهر و تعیین محور توسعۀ آن نقش بسزایی داشته است.

عامل کلیدی توسعۀ شهر و شاخص‌های مرکز در این دوره، تنوع و رویدادهای اجتماعی، تقاطع و گستردگی راه‌ها و بازار است. الگوی توسعه بر مبنای توسعه مرکز و شعاعی بوده و سیاست توسعه، کشیدگی شهر به سمت حرم بوده است. در این

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-04-30]

دوره، توسعهٔ شهر به صورت شعاعی و یکپارچه بوده و پیوستگی فضایی- ادراکی شهر در سطح بالایی تعریف می‌شده است. این پیوستگی سازمانی شهر، عامل مهمی در انسجام اجتماعی و فعالیتی قم بوده است (تصویر ۲).

• مرحلهٔ سوم: دورهٔ قاجار (قرن ۱۲ تا ۱۳ ه.ق)

با انتقال پایتخت به تهران توسط آقامحمدخان قاجار در سال ۱۱۶۴ ه.ق، قم، تحت تأثیر نزدیکی به مرکز سیاسی جدید و از سویی، به‌عنوان پایتخت مذهبی غیررسمی، توسعه یافت. شاهان قاجار، به‌ویژه فتحعلی‌شاه و ناصرالدین شاه، به تقلید از شاهان صفوی، به توسعه و تزیین حرم حضرت معصومه (س) و بناهای اطراف آن پرداختند. این اقدامات در روایت سیاسی دولت وقت به عنوان نمادی از پیوند دین و قدرت عمل می‌کرد (جعفریان، ۱۳۹۰، ۳۴۵). یکی از بزرگ‌ترین مداخلات کالبدی در این دوره، ساخت صحن نو (معروف به صحن اتابکی) در زمان ناصرالدین شاه توسط میرزا علی‌اصغر خان اتابک اعظم (صدراعظم) در دهه ۱۲۵۸ شمسی بود. این صحن جدید، با مساحتی وسیع و ایوان‌های کاشی‌کاری‌شده، فضای باز و وسیعی را به مجموعهٔ حرم افزود و ظرفیت پذیرش زائران را به شدت افزایش داد، که این امر با افزایش مهاجرت شیعیان از عراق و هند همخوانی داشت (Bosworth, 1996, 312). همچنین، ساخت بناهای عام‌المنفعه مانند تیمچه‌ها (مانند تیمچه بزرگ قم)، آب‌انبارها (مانند آب‌انبار حاج کاظم) و حمام‌ها در نزدیکی بازار و حرم، به تراکم عملکردی مرکز شهر افزود (Keddie, 1981, 45). در این دوره با افزایش جمعیت مهاجران زائر به قم، محلات شهر افزایش و حدود شهر نیز توسعه یافت. محلات جدیدی مانند محلهٔ باغ‌پنبه در جنوب شهر اغلب بر اساس مهاجرت علما و زائران شکل گرفتند (حکمت، ۱۳۵۰، ۱۶۸). با توسعهٔ شهر، بازار به سمت حرم و رودخانه کشیده شد و حدود فضایی و معنایی مرکز شهر

تصویر ۲. سازمان فضایی شهر قم و توسعهٔ مرکز شهر در دورهٔ صفوی. مرکز شهر در این دوره محور بازار بوده است. با ورود حرم به حدود داخلی شهر، توسعهٔ محور بازار و ساخت محلات جدیدی به سمت حرم سرعت گرفت. مأخذ: نگارندگان، ۱۴۰۴.

در این دوره توسعه یافته است. ساختار اصلی شهر بر مبنای ساختار شبکه‌ای بازار و گذرهای ارتباطی محلات حفظ شد و سلسله‌مراتب دسترسی‌ها از کوچه‌های باریک محلی تا گذرهای اصلی، راسته‌های بازار و صحن‌های حرم گسترش یافت. این الگو، ب اساس تداوم سنت‌های اسلامی در سازمان فضایی شهری با تأکید بر دسترسی به حرم به عنوان مرکز قدسی شهر بود (Amanat, 2017, 162). در دورهٔ قاجار، حرکت روزافزون زائران و وجود حرم، موجبات بهبود شبکهٔ معابر داخلی و راه‌های مواصلاتی را فراهم کرد. مرکزشهر و نقش حرم بیش از پیش در سفرنامه‌ها و اسناد منعکس شده است. گزارش مادام دیولافوآ از بازار، کوچه‌ها، گنبد طلایی و باغ‌های اطراف، تأکیدی بر ترکیب مذهبی-تجاری مرکز شهر است (قم در سفرنامه‌ها، بنیاد قم پژوهی، ۱۴۰۰). دورهٔ قاجار، سیاست توسعه، تداوم و تمرکزگرایی در شهر بود؛ حاکمیت به جای ایجاد ساختارهای جدید، به تقویت و گسترش ساختار موجود پرداخت، که این امر با محدودیت‌های مالی قاجارها (ناشی از جنگ‌ها و نفوذ خارجی) همخوانی داشت (جعفریان، ۱۳۹۰، ۳۵۰). این سیاست‌ها، بر اساس اسناد دیوانی قاجاری، شامل اعطای زمین‌های وقفی به حرم بود که اقتصاد محلی را بر پایه زیارت پایدار می‌کرد (Madelung, 1998, 280).

توسعه به صورت سیستمی و با الگوی شعاعی دوره‌های پیشین ادامه یافت. حدود فعالیتی حرم در شهر توسعه یافت و به بخش مهمی از مؤلفه‌های شناساینده مرکزشهر تبدیل شد. ارتبط فضایی-عملکردی بازار و حرم، زندگی روزمره اقتصادی را با حیات مذهبی گره می‌زد. علی‌رغم افزایش تعداد محلات، توسعهٔ شبکه دسترسی و حدود شهر، قم از پیوستگی فضایی-ادراکی بالایی برخوردار بود. شهر یک کل منسجم و قابل فهم برای ساکنانش بود، جایی که مرزهای عملکردی (مذهبی، اقتصادی، مسکونی) به طور یکپارچه ادغام می‌شدند و انسجام اجتماعی را تقویت می‌کردند (تصویر ۳).

• دورهٔ چهارم: پهلوی اول (۱۳۰۷ تا ۱۳۲۰ شمسی)

دورهٔ پهلوی اول، سرآغاز تحولات بنیادین در ساختار کالبدی شهرهای ایران، از جمله قم، بود. سیاست‌های دولت مدرن رضاشاه، مبتنی‌بر تمرکزگرایی، نوسازی آمرانه، در تضاد با ساختار ارگانیک و مذهب‌محور شهرهای سنتی قرار گرفت. این رویکرد، بخشی از برنامهٔ مدرنیزاسیون گسترده بود که الهام‌گرفته از مدل‌های اروپایی مانند اصلاحات آتاتورک در ترکیه بود که شهرها را به نماد تجدد تبدیل کرد (زرین‌کوب، ۱۳۸۵، ۴۵۶). مهمترین مداخلهٔ این دوره، احداث خیابان حضرتی بود که از مرکزشهر و بافت تاریخی عبور می‌کرد. این خیابان مستقیم و عریض، بافت ارگانیک و پیوسته بازار و محلات اطراف حرم را شکافت. هدف، تسهیل دسترسی وسایل نقلیهٔ موتوری به حرم و ایجاد یک محور تشریفاتی مدرن بود، که با واردات خودروهای غربی

[Downloaded from jamaloo.com on 2026-04-30]

همخوانی داشت (Banani, 1961, 85). فلکه‌ها و میادین مدرن مانند میدان آستانه در مقابل ورودی‌های اصلی حرم، به سبک اروپایی ساخته شد تا گره‌های ترافیکی را مدیریت کند. به نقل از اسناد شهرداری وقت، هدف از این خیابان‌کشی‌ها «اصلاح معابر و تسهیل عبور و مرور» و «نشان‌دادن سیمای متجدد شهر» بود (آرشیو اسناد ملی ایران، سند شماره ۴۵/۲۹۷، ۱۳۱۵ شمسی؛ Keddie, 1981, 102). ایـن اقدامات، الگوی «شبکه هندسی» را بر بافت ارگانیک تحمیل کرد و منجر به تخریب بخشی از بازار سنتی شد (Gaube, 1979, 85). تغییرات صورت گرفته در بازار، راه‌ها و محدودهٔ حرم، تأثیر مستقیم و معناداری بر ماهیت و هویت مرکزشهر داشت. با شکاف کالبدی و معنایی مرکزشهر، سیاست توسعه از این دوره از یک توسعهٔ متمرکز و شعاعی به توسعهٔ بخشی و عملکردگرا تغییر کرد. سیاست توسعه، مداخلهٔ مستقیم و ساختارشکن بود. دولت با تخریب بخش‌هایی از بافت تاریخی، شبکه‌ای هندسی را بر کالبد شهر تحمیل کرد. این سیاست‌ها، براساس اسناد وزارت کشور پهلوی، بخشی از «طرح نوسازی شهری» بودند که قم را به عنوان یک شهر مذهبی اما مدرن بازتعریف می‌کردند (Floor, 2003, 82). ایـن دوره، نقطهٔ آغاز گسست فضایی و ادراکی در شهر قم بود. خیابان جدید، پیوستگی بازار و محلات را از بین برد و بافت تاریخی را به جزیره‌های مجزا تبدیل کرد؛ مقیاس انسانی معابر سنتی، جای خود را به مقیاس ماشینی داد (Gaube, 1979, 88). نظم جدید تحمیلی، با منطق فضایی ساکنان که مبتنی‌بر حرکت پیاده و سلسله‌مراتب فضاهای عمومی، نیمه‌عمومی و خصوصی بود، در تضاد قرار داشت. شهر که تا پیش از این یـک «کل» قابل فهم بود، دچار دوگانگی ساختاری (سنتی-مدرن) شد، که این امر به کاهش انسجام اجتماعی منجر گردید (Keddie, 1981, 105) (تصویر ۴).

• مرحلهٔ پنجم: دورهٔ پهلوی دوم (۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ شمسی)

در دورهٔ پهلوی دوم، با افزایش درآمدهای نفتی پس از دههٔ ۱۹۵۰ و شتابگرفتن برنامههای توسعهٔ مکانیکی شهرها، تحولات کالبدی در قم نیز شدت یافت. مهاجرت به شهر با گسترش جمعیت، تحولات نظام کالبدی-اجتماعی در محلات و در کلیت شهر و در نهایت با رشد سریع پیرامونی همراه بود. مساحت شهر از حدود ۱۰ کیلومتر مربع در ۱۳۱۹ ش. به بیش از ۵۰ کیلومتر مربع در ۱۳۵۷ ش. گسترش یافت، که این امر با ساخت جادههای ارتباطی (مانند بزرگراه قم-تهران در دهه ۱۳۳۸) و شهرکهای مسکونی پیرامونی (مانند مناطق پردیسان و شهرکهای کارگری) همراه بود (حکمت، ۱۳۵۰، ۲۱۰). ایـن گسترش، که طبق مدلهای غربی شهرسازی بود، مرکز تاریخی را به حاشیه راند و خوانش سیستمی از سازمان فضایی شهر را مختل کرد (Hooglund, 1982, 112). انرژی مدیریت شهری بر روی گسترش مناطق و شهرکهای جدید پیرامون

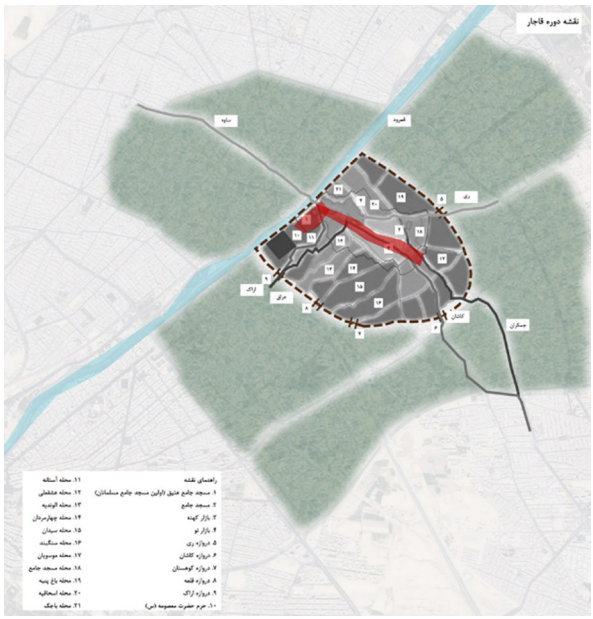

تصویر ۳. سازمان فضایی شهر قم و توسعهٔ مرکزشهر در دورهٔ قاجار. در این دوره توسعهٔ شهر سیستمی و حرم و بازار از مهمترین عناصر کالبدی-معنایی مرکز بوده‌اند. مأخذ: نگارندگان، ۱۴۰۴.

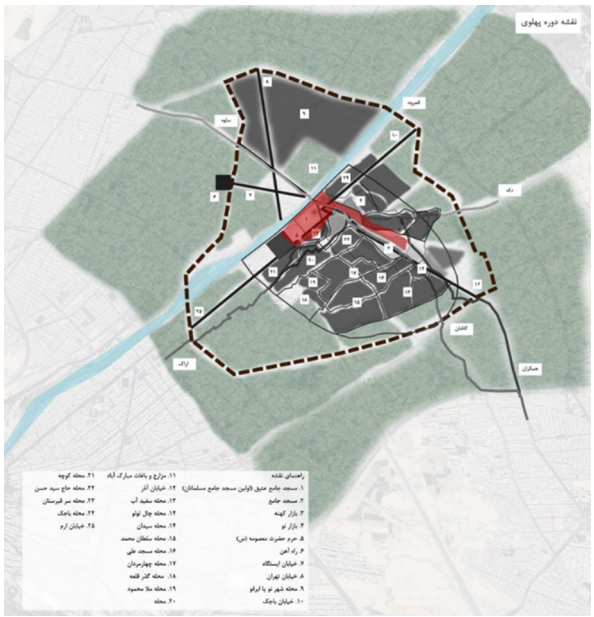

تصویر ۴. سازمان فضایی شهر قم و توسعهٔ مرکزشهر در دورهٔ پهلوی اول. توسعهٔ دستوری و آغاز گسست سازمان فضایی شهر و دوگانگی ساختار فضایی شهر. مأخذ: نگارندگان، ۱۴۰۴.

متمرکز شد. مرکز شهر، با بناهای مذهبی مانند حرم و مسجد جامع، بهعنوان هستهای ایزوله باقی ماند. اسناد شهری مانند طرح جامع قم (تهیه شده در ۱۳۵۲ شمسی توسط مشاوران خارجی؛ وزارت مسکن و شهرسازی ایران، ۱۳۵۳) نشان میدهد که این طرحها، با تأکید بر گسترش افقی، پیوستگی هویت شهری را تضعیف کردند و ادراک یکپارچه از شهر را به چالش کشیدند. علاوهبر این، توسعهٔ زیرساختهایی مانند شبکهٔ برق

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-04-30]

و آب در پیرامون، فعالیتهای اقتصادی را از مرکز به حاشیه منتقل کرد و بازار سنتی قم را تحت تأثیر قرار داد. از منظر اجتماعی، این دوره گسست هویتی و شکاف اجتماعی را به همراه داشت (Abrahamian, 1982, 435). در پی تحولات صورت گرفته، مرکز به عنوان هستهٔ هدایتگر و معنایی شهر به حاشیه رانده شد. فضاهای پیرامونی به هستههای مدرن و پاتوقهای اجتماعی نوین تبدیل شدند. شهر به وضوح به دو بخش تقسیم شد: بافت تاریخی و فرسودهٔ مرکزی و محلات نوساز پیرامونی، که از نظر کالبدی (معابر باریک در مقابل خیابانهای عریض)، اجتماعی (طبقات سنتی در مقابل مهاجران جدید) و اقتصادی، تفاوتهای آشکاری داشتند (Gaube, 1979, 95). دورهٔ پهلوی دوم، با افزایش گسست فضایی-ادراکی در بافت مرکزی شهر و توسعهٔ ساختوساز در پیرامون، قم را از یک شهر مذهبی سنتی به سمت یک کلانشهر مدرن سوق داد. رشد اقتصادی مبتنیبر نفت، برنامهریزی شهر کارکردگرایانه و رشد سریع جمعیت، از عوامل کلیدی توسعه در این دوره هستند. سیاست توسعه، بر سیاست دوگانهٔ تخریب و نوسازی در مرکز، و توسعهٔ گسترده در پیرامون متمرکز شد. طرحهای جامع شهری که با نگاهی از بالا به پایین تهیه میشدند، قادر به درک و مدیریت پیچیدگیهای بافت اجتماعی-کالبدی شهر جدید نبودند (Floor, 2003, 155؛ زرینکوب، ۱۳۸۵، ۵۱۰). حاصل طرحها و برنامههای توسعهٔ مدرن، دامنزدن به گسستهای شهر بود. مرکزشهر با عناصر مهم آن چون حرم، که روزی قلب تپنده و مولد شهر بود، به تدریج در محاصره خیابانهای عریض، پارکینگها و ساختوسازهای ناهمگون قرار گرفت و به یک «جزیرهٔ تاریخی-مذهبی» در میان بافتی آشفته تبدیل شد (Keddie, 1981, 185). ادراک شهروندان از شهرشان دچار تشتت شد؛ مسیرهای پیوسته و معنادار از محلات تا حرم و بازار منقطع شد. حرکت در شهر به تجربهای وابسته به خودرو تبدیل و مقیاس انسانی شهر جای خود را به مقیاس بزرگراهی و تودههای ساختمانی بیهویت داد (تصویر ۵).

• دورهٔ ششم: دورهٔ جمهوری اسلامی (۱۳۵۷ تا کنون)

در دورهٔ بعد از انقلاب از سال ۱۳۵۷ تا کنون، برنامههای توسعهٔ متعددی برای قم تهیه و اجرا شده است. طبق این برنامهها، تخریبها و توسعهٔ اطراف حرم با هدف ایجاد فضاهای بازتر و دسترسی بهتر سواره، با شدت بیشتری دنبال شد. بخشهای دیگری از بافت تاریخی اطراف حرم، از جمله بخشهایی از بازار و خانههای تاریخی، برای احداث خیابانهای جدید و پارکینگها تخریب شدند. برخی کاربریهای اداری و تجاری جدید در امتداد خیابانهای جدید و خارج از هستهٔ تاریخی مستقر شدند، که به تضعیف مرکزشهر دامن زد. بررسی شش طرح توسعهٔ شهری عمده از سال ۱۳۷۶ تا ۱۴۰۰ نشان میدهد که سیاستهای توسعه بر سه محور کلان استوار بوده: بهبود دسترسیهای منتهی به حرم، افزایش حضورپذیری زائران و تغییر نظام فعالیتی-عملکردی با تمرکز بر فعالیتهای زائر-محور. این سیاستها ساختار فضایی شهر را دگرگون کرده و به سمت جداییگزینی سوق دادهاند (تصویر ۶). از منظر تحلیلی، ایـن تحولات بخشی از فرایند توسعهٔ بخشی شهری هستند که اولویتهای گردشگری مذهبی را بر نیازهای شهروندان قرار داده و به تزاحم مقیاسی در توسعه و جدایی شهر با حرم، منجر شدهاند. برای نمونه، طرح ساختاری-راهبردی سال ۱۳۸۴، با تأکید بر مقیاس ملی و منطقهای، توسعهٔ کیفی کالبدی شهر را برای تحقق جایگاه زیارتی قم در دستور کار قرار دارد. نتیجهٔ ایـن طرح، انزوای محلات به صورت جزایر تاریخی پراکنده اطراف حرم بود؛ در حالی که مناطق پیرامونی از کاربریهای متراکم و شلوغ برخوردار شدند. رویکرد جداییگزینی معابر و دسترسیهای محلات مرکزی از حرم، پیوستگی فضایی را مختل کرده و سرزندگی اجتماعی را کاهش داده است (تصویر ۷). ایـن جداییگزینی، عدالت فضایی را نقض کرده و محلات را از جریان اصلی فعالیتهای شهری جدا میسازد.

طرح تفصیلی قم در سال ۱۳۹۸ و طرح توسعهٔ «حرم تا حرم»، اقدامات کارکردی مانند تملک مغازههای اطراف حرم، تغییر نظام فعالیتی به نفع کاربریهای سفر و زائر، تعریف محدودهٔ امنیتی برای فعالیتهای مذهبی، و آزادسازی زمینها برای پارکینگ را اجرا کردند. این مداخلات، با رویکردی تکبعدی معطوف به زائران، به پراکندگی فعالیتهای شهری در نقاط دور از مرکز منجر شده است. عامل مهمی در کاهش فضاهای عمومی شهروندان، افول سرزندگی اجتماعی و نادیده گرفتن نیازهای روزمرهٔ شهروندان بوده و جذابیت مرکزشهر را برای آنان کم کرده است. از دیدگاه کالبدی، بافت تاریخی عمدتاً در خدمت

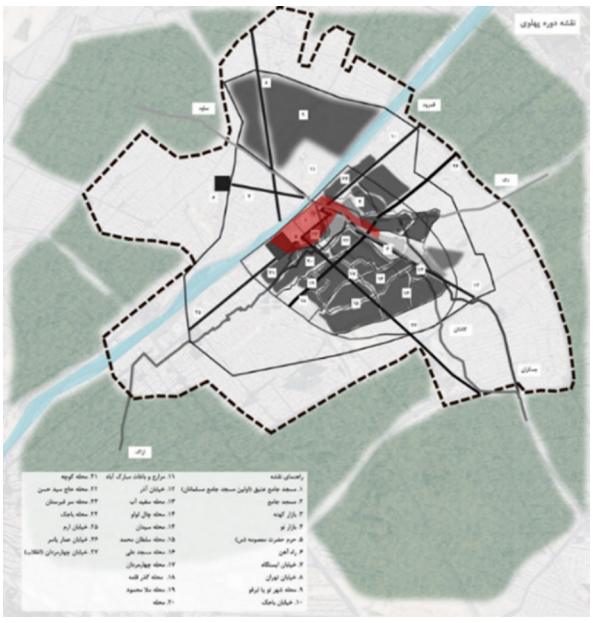

تصویر ۵. سازمان فضایی شهر قم و توسعهٔ مرکز شهر در دورهٔ پهلوی دوم. توسعهٔ بخشی در شهر و شکاف کالبدی-معنایی عناصر سازمانی آن. مأخذ: نگارندگان، ۱۴۰۴.

[Downloaded from jsa.ir on 2026-04-30]

تصویر ۶: طرح‌های توسعهٔ شهری قم از سال ۱۳۷۶ تا ۱۴۰۰ که براساس مرور راهبردها و اقدامات طرح‌های بررسی شده، تمرکز توسعه در آن‌ها بر سه سیاست کلان توسعهٔ دسترسی‌های منتهی به حرم، افزایش حضورپذیری زائر و تغییر نظام فعالیتی-عملکردی با تمرکز بر فعالیت‌های زائرمبنا بوده است. مأخذ: نگارندگان، ۱۴۰۴.

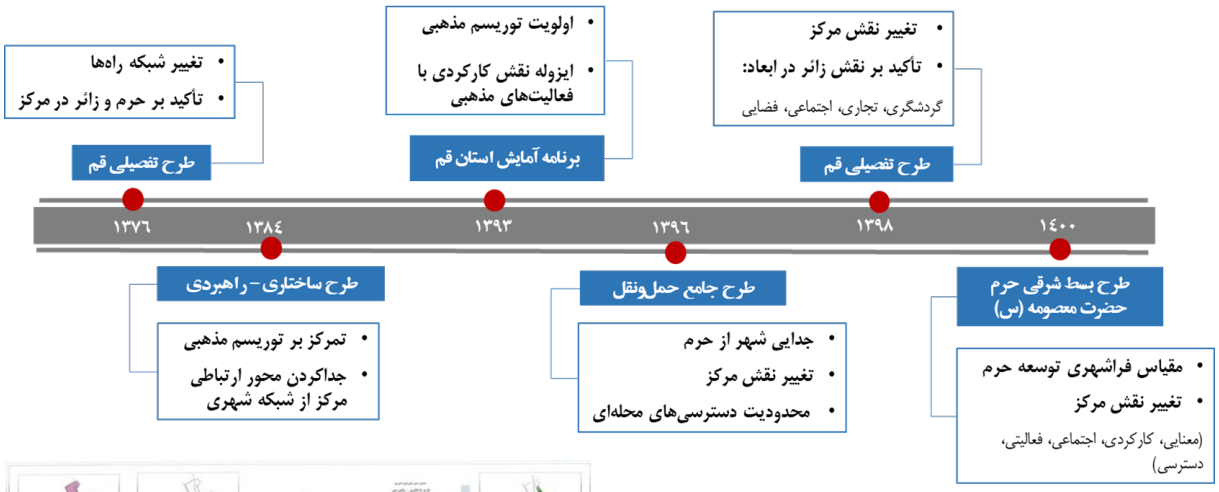

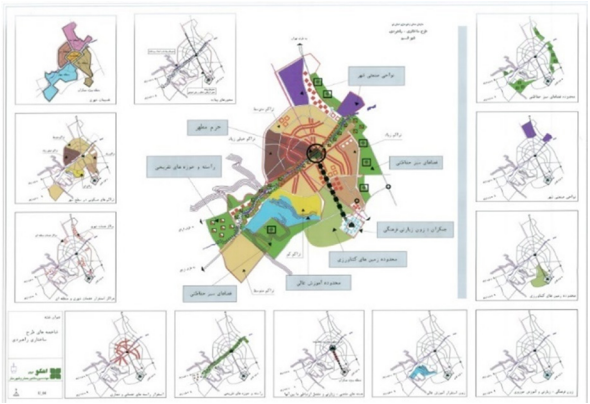

تصویر ۷. نقشهٔ عملکردی و ساختاری شهر قم. این طرح یکی از مداخلات بخش مدیریتی بر جدایی‌گزینی فعالیتی، پراکندگی محلات و انقطاع دسترسی‌ها در شهر بوده است. مأخذ: طرح ساختاری-راهبردی شهر قم، ۱۳۸۴.

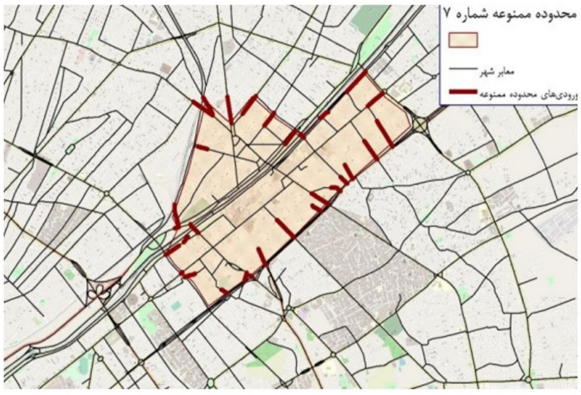

تصویر ۸. تعریف دسترسی‌های منتهی به حرم در تعیین محدودهٔ طرح ترافیک پیشنهادی. مأخذ: طرح جامع حمل‌ونقل قم، ۱۳۹۶-۱۴۰۱.

کاربریهای مذهبی قرار گرفته که تعادل میان مطالبات شهروندی و گردشگری را برهم زده است. طرح جامع حمل‌ونقل سالهای ۱۳۹۶-۱۴۰۱، با تمرکز بر تغییرات نظام دسترسیها، دسترسی زائران به حرم را تسهیل کرد، اما نظام دسترسی محلات را مختل نمود و کاربریهای شهری را از مذهبی جدا کرد. نقاط مذهبی به مقاصد نهایی تبدیل شدند و مرکز شهر نقش ترمینالی خود در ارتباطات شهری را از دست داد (تصویر ۸). این تغییرات، به عنوان ابزاری برای جداسازی اجتماعی عمل کرده و انسجام شهری را تضعیف میکنند.

طرح بسط شرقی حرم در سال ۱۴۰۰، محدودهٔ وسیعی را به صحن حرم اختصاص داد تا حضور زائران را تسهیل کند، اما منجر به تخریب گستردهٔ محلات، ناهماهنگی در استقرار خدمات و تغییر کاربری‌های عمومی به تجاری-اقامتی شد. زمین‌های خالی ناشی از تخریب به پارکینگ و خدمات اختصاص یافتند و تعاملات اجتماعی کاهش یافت (تصویر ۹). این طرح، شکاف فضایی-فعالیتی را تشدید کرد و تضاد مقیاسی با محلات اطراف ایجاد نمود، که به جدایی‌گزینی بیشتر شهر از حرم دامن زده است. در مجموع، طرح‌های توسعهٔ بررسی شده شهر قم با تأکید بر مرکزشهر و محدودهٔ حرم، برنامه‌ها و اقدامات مختلفی در ابعاد اجتماعی، دسترسی و فعالیتی-کارکردی را به اجرا درآورده‌اند که منجر به افول پیوستگی معنایی شهر و جایگاه هویتی مرکز شده است. مروری بر این برنامه‌ها نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از اقدامات توسعه، عامل مستقیم تضعیف مرکز شهر بوده و استفاده شهروندان از معابر را محدود کرده است. از بعد اجتماعی و فعالیتی، این طرح‌ها بر جدایی‌گزینی و گسیختگی هویت-کارکردی مرکز شهر قم دامن زده‌اند. عوامل کلیدی عبارتند از: ایجاد دسترسی‌های منطقه‌ای برای کاربری‌ها و از بین بردن هویت مرکز؛ مکان‌یابی کاربری‌های جدید خارج از مرکز؛ تأکید بر مقیاس ملی و منطقه‌ای؛ تمرکز بر وجه مذهبی شهر (مانند حرم و حوزه‌های علمیه) و عدم توجه به سایر وجوه شهری؛ تمرکزگرایی بیش از حد خدمات به زائران در هستهٔ مرکزی و کاهش حضور شهروندان برای فعالیت‌های روزانه؛ عدم پیوستگی در شبکهٔ معابر و بن‌بست شدن معابر منتهی به حرم. از منظر تحلیلی، این تحولات را می‌توان در چارچوب نظریه‌های مطالعات شهری مانند «شهر دوگانه» بررسی کرد؛ جایی که شهر به دو بخش مجزا تقسیم می‌شود: یکی برای گردشگران و زائران و دیگری برای ساکنان محلی. این روند، ضمن تقویت اقتصاد مذهبی، ریسک از دست رفتن پایداری اجتماعی و فرهنگی را

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-04-30]

تصویر ۹. شکاف فضایی و فعالیتی در محدودهٔ حرم عامل مهمی در جدایی حضور اجتماع زائر و شهروند بوده است و از طرفی توسعهٔ این محدوده در تضاد مقیاسی با محدودهٔ محلات اطراف حرم است و این تضاد عامل مهم دیگر در جدایی‌گزینی شهر با حرم است. مأخذ: طرح بسط شرقی حرم حضرت معصومه (س) ۱۴۰۰.

افزایش می‌دهد. برای برون رفت از مخاطرات هویتی و فضایی آینده، لازم است در برنامه‌ریزی‌های آتی، رویکردهای یکپارچه و تعاملی برای تعادل میان جنبه‌های محلی و ملی اتخاذ شود.

بحث

شهر به‌عنوان یک پدیدهٔ پویا و هوشمند، در سیر تحولات و توسعهٔ خود، نظامی لایه‌ای را در یک شبکهٔ معنایی پیوسته تعریف می‌کند. این مفهوم بیانگر آن است که ادراک از شهر به صورت کلی و یکپارچه شکل می‌گیرد، در حالی‌که لایه‌های معنایی متنوعی در عناصر مختلف شهری تعریف می‌شوند. این لایه‌ها در مسیر توسعه و روایت تاریخی تحولات، سنجش‌پذیر و قابل ارزیابی هستند. چنین رویکردی نه‌تنها به درک عمیق‌تر از ساختار شهری کمک می‌کند، بلکه امکان تحلیل تأثیرات متقابل لایه‌های اجتماعی، کارکردی و ادراکی را فراهم می‌آورد. در این چارچوب، تحلیل سازمان فضایی شهر قم با تأکید بر شناسایی و تحول مفهومی-کارکردی مرکزشهر از اوایل اسلام تا دوران معاصر، لایه‌های توسعه و شناسه‌های کلیدی مرکز را در هر دوره را مشخص می‌کند. این تحلیل نشان می‌دهد که ارزش معنایی مرکزشهر در طول زمان، تحت تأثیر عوامل تاریخی، مذهبی و مدرن‌سازی، دگرگونی‌های اساسی یافته است و می‌تواند به عنوان ابزاری برای ارزیابی پایداری شهری و انسجام اجتماعی به کار رود.

در سه دورهٔ نخست از اوایل اسلام تا دورهٔ قاجار، توسعهٔ شهر قم در فرایند سیستمی تابع الگوی شعاعی بود که عناصر سازمان فضایی را حول مرکز تعریف می‌کرد. مهمترین شناسه‌های مرکز شامل تنوع اجتماعی و رویدادهای وابسته به آن، بازار و نظام فعالیتی-اقتصادی و شبکه‌های دسترسی بودند. برای مثال، در دورهٔ صفوی، حرم به‌عنوان یک عطف مذهبی برجسته، محور توسعه را تعیین کرد و نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری هویت شهری ایفا نمود. این نقش در دورهٔ قاجار تقویت شد و مرکزشهر را از محدودهٔ بازار با شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی، به سمت حرم گسترش داد. در نتیجه، شاخص‌های مذهبی-سیاسی به ارزش‌های مرکز افزوده شدند و پیوندی عمیق میان ابعاد معنوی و عملی شهر ایجاد کردند. آنچه در این سه دوره حائز اهمیت است، پیوستگی فضایی-ادراکی و انسجام اجتماعی-فعالیتی است که توسعهٔ شهر را بر پایهٔ سه نظام کلی «اجتماعی، فعالیتی-کارکردی و دسترسی» تفسیرپذیر می‌سازد. این انسجام نه‌تنها پایداری شهری را تضمین می‌کرد، بلکه به‌عنوان یک مدل تاریخی، درس‌هایی برای مدیریت شهری معاصر ارائه می‌دهد، جایی که گسست‌ها می‌توانند به بحران‌های هویتی منجر شوند.

با ورود به دورهٔ پهلوی، آغاز شهرسازی مدرن و ایجاد خیابان‌های برشی، تغییرات کالبدی عمیقی را به همراه آورد که در مرحلهٔ بعد، به تحولات ادراکی در فضا دامن زد. توسعهٔ شهر در این دوره، با تأکید بر جدایی‌گزینی و توسعهٔ مکانیکی، منجر به دگرگونی‌هایی در شبکهٔ نظام‌های معنایی-فضایی شهر، به ویژه در مرکز، شد. در پهلوی اول، توسعه با الگوی شعاعی-محوری بود. تمرکز توسعه بر تحولات نظام دسترسی بود؛ خیابان‌های برشی، ساختار جدیدی از شهر را تعریف کردند که اولویت را به ماشین و شهروند را تابعی از این ساختار مکانیکی قرار می‌داد. ایـن خیابان‌ها، ساختارهای سیستمی پیشین را شکافتند، نظام محلات اطراف مرکز را مختل کردند و بخش‌هایی از محور مرکز را تخریب نمودند، که این امر عامل اصلی تولید بافت‌های فرسوده در دوره‌های بعدی شد. با این حال، همزمان با توسعهٔ بخشی با تمرکز بر دسترسی‌ها، سایر عناصر سازمانی مانند مرکز و محلات، همچنان تابع توسعهٔ سیستمی بودند. این دوگانگی توسعه، آغاز جدایی‌گزینی و دوقطبی‌شدن شهر در خوانش مؤلفه‌های کارکردی و معنایی بود. در واقع، توسعه در پهلوی اول همچنان بر پایهٔ همان سه نظام اصلی پیش می‌رفت: نظام‌های اجتماعی و فعالیتی-کارکردی تابع توسعهٔ سیستمی بودند، در حالی که نظام دسترسی به سمت توسعهٔ بخشی و دستوری گرایش داشت. مرکزشهر در این دوره، علی‌رغم گسست‌های فضایی، به دلیل تمرکزگرایی شهری، با بحران هویتی یا گسیختگی اجتماعی مواجه نبود و همچنان بخشی از سیستم یـکپارچه شهری باقی ماند. این وضعیت، نشان‌دهنده یک دورهٔ گذار است که در آن، مدرنیزاسیون اولیه بدون تخریب کامل انسجام سنتی پیش رفت، اما زمینهٔ تحولات جدایی‌گزینی و گسست معنایی شهر را مهیا ساخت.

در دورهٔ پهلوی دوم، این گسست نظام‌مند به اوج رسید و توسعه به صورت بخشی و برنامه‌ریزی‌شده پیش رفت. نظام‌های معنایی سه‌گانه شهر «اجتماعی، فعالیتی-کارکردی و دسترسی» در بخش‌های منفک و مستقل از هم توسعه یافتند و هر کدام تابعی از الگوهای مهندسی‌شده شهرسازی قرار گرفتند. برای تحقق این امر، بافت‌های جدیدی در پهنهٔ جغرافیایی شهر افزوده شدند

[Downloaded from jamaran.com on 2026-04-30]

و نظام دسترسی از یک دسترسی کارکردی-معنایی به دسترسی صرفاً کارکردی تنزل یافت. تغییرات فضایی ناشی از این رویکرد، مرکزشهر را شکافت و کلیت آن را به مؤلفه‌های کوچک و سنجش‌پذیر تقلیل داد. هر مؤلفه، تابع برنامه‌ای موضوعی یا موضعی برای توسعه بود که نتیجهٔ آن، توسعهٔ لجام‌گسیخته محدودهٔ حرم در شهر قم شد. این تحولات، زایش توسعهٔ دوقطبی و تزاحم مقیاس را به همراه آورد: حرم در مقیاس فراشهری و بین‌المللی برنامه‌ریزی شد و برای اجتماع منتخب (زائران) توسعه یافت. سیاست‌های توسعه در این محدوده، بر کالبد مذهبی تمرکز داشتند و سایر فعالیت‌ها و اجتماعات حاضر را تابع رویکرد مذهبی مدیریت کردند. دسترسی‌ها نیز از ساختارهای سلسله‌مراتبی سنتی به شریان‌های مدرن شهری تغییر یافتند تا دسترسی به حرم را تسریع کنند. این تغییرات، دوگانگی اجتماعی عمیقی ایجاد کرد و شکاف میان حضور زائر و شهروند را تعمیق بخشید. گسست عمیق فضایی-ادراکی، ایزولهٔ فعالیتی (با تمرکز بر فعالیت‌های زائر-محور)، و مهم‌تر از همه «چندمرکزی» شدن شهر، از آسیب‌های کلیدی این توسعه بودند. این آسیب‌ها نه‌تنها به کاهش انسجام شهری منجر شدند، بلکه به چالش‌هایی مانند نابرابری اجتماعی و از دست رفتن هویت محلی دامن زدند (تصویر ۱۰). چنین الگویی، نمونه‌ای از چگونگی تأثیر مدرنیزاسیون و نگرش‌های مکانیکی در توسعه بر شهرهای مذهبی است؛ جایی که اولویت‌های جهانی بر نیازهای محلی غالب می‌شوند.

در دورهٔ پس از انقلاب اسلامی، طرح‌ها و برنامه‌های توسعه بر پایهٔ الگوهای پیشین، یعنی «توسعهٔ نامتقارن فضایی و ساختار چندمرکزی» بنا شدند و بر شکاف معنایی-ادراکی و توسعهٔ بخشی تأکید کردند. تهیهٔ طرح‌های موضوعی و موضعی در راستای اسناد فرادست شهری، توسعهٔ نقطه‌ای و تک‌عملکردی را با مقیاس‌های فراشهری رواج داد. علی‌رغم اجرای پروژه‌های بزرگ‌مقیاس شهری، گسیختگی فضایی، عدم پیوستگی اجتماعی و ادراکی، و گسست در ادراک شناختی شهروندان، همچنان از مشکلات اصلی قم به شمار می‌روند. در واقع، مسائل امروز قم نه ناشی از عدم توسعه، بلکه نتایج ناخواستهٔ توسعه هستند. این نتایج شامل اولویت‌دهی به زائران و حذف شهروندان از مرکز کنونی؛ کاهش فضاهای عمومی برای ساکنان محلی؛ عدم توازن در توزیع زیرساخت‌های شهری و تمرکز آن‌ها در محدودهٔ حرم؛ دوگانگی اجتماعی و تضاد ناشی از حضور زائران (مانند تمایز در سبک زندگی و نیازهای اجتماعی)؛ ایزولهٔ فعالیتی و حذف تنوع کارکردی در محدودهٔ حرم؛ گسست فضایی-ادراکی با تخریب‌های کالبدی-اجتماعی بافت محلات و جایگزینی آن‌ها با کارکردهای ماشینی مانند پارکینگ؛ و دامن‌زدن به ایجاد فضاهای خالی، ناامن و گسترش بافت فرسوده در محدودهٔ تاریخی می‌شوند.

تصویر ۱۰. تغییرات الگوی توسعهٔ قم از اوایل اسلام تا دورهٔ پهلوی دوم. مأخذ: نگارندگان، ۱۴۰۴.

مرکز، ترکیبی از لایه‌های مختلف ادراکی در سطوح مختلف است. در تعامل و ترکیب توأمان لایه‌ها، مفهوم دارد و جداسازی هر لایه به واکاوی ادراکی از مکان منجر می‌شود. در روند توسعهٔ دو مقیاسی شهر و حرم و جدایی حرم از سازمان و بستر معنایی شهر، لایه‌های مفهومی از هم جدا و ادراک قم در سطوح مختلف صورت می‌گیرد. رابطه انضمامی و مناسبتی رویدادهای اجتماعی و فعالیتی زائرمبنا، و تغییر نقش راه‌های ارتباطی به مرکز، عامل مهم افول مرکزشهر و تقلیل نقش سایر عناصر سازمانی شهر است. شناخت دقیق چرایی آن، ضمن بررسی تحلیل سازمان فضایی شهر، مبنائی برای ارزیابی مرکز در فرایند توسعه بوده و در نهایت دستورالعمل‌هایی جهت تبیین کلیت شهر، مدیریت و ساماندهی و نیز توسعه‌های جدید شهری در اختیار می‌گذارد (جدول ۱).

نتیجه‌گیری

ایـن پژوهش با اتکا به رویکرد تاریخی- تحلیلی و بهره‌گیری از چارچوب نظری سیستمی، فرایند تحول سازمان فضایی مرکز شهر قم را در شش دورهٔ تاریخی مورد بررسی انتقادی قرار داد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که مرکز شهر قم، در سیر تاریخی خود، صرفاً به‌مثابه یک محدودهٔ جغرافیایی قابل فهم نیست، بلکه همواره به‌عنوان یک سیستم پیچیده، پویا و چندلایه عمل کرده است؛ سیستمی که در آن، ساختار کالبدی، الگوهای فعالیتی، روابط اجتماعی و لایه‌های ادراکی در تعامل مستمر، هویت و خوانایی شهر را شکل داده‌اند.

با این حال، تحلیل تطبیقی دوره‌های تاریخی نشان می‌دهد که این پیوستگی سیستمی در روند توسعهٔ معاصر دچار گسست شده است. ریشه‌های اولیه این گسست را می‌توان در مداخلات مبتنی‌بر منطق مدرنیستیِ دورهٔ پهلوی ردیابی کرد؛ مداخلاتی که با اولویت‌دادن به شریان‌های سواره‌محور و تفکیک کارکردی فضا، نظم ارگانیک مرکز تاریخی را تضعیف کردند. این روند در دوران انقلاب اسلامی، نه‌تنها اصلاح نشد، بلکه با غلبه رویکردهای بخشی‌نگر، زائرمحور و پروژه‌محور، تشدید شد و به شکل‌گیری وضعیت کنونی «بی‌مرکزی» یا به تعبیر دقیق‌تر، چندمرکزی ناهمگون و ناپیوسته انجامید.

نوآوری اصلی این مقاله در شناسایی و صورت‌بندی سه مؤلفهٔ بنیادین و پایدار در سازمان فضایی مرکز شهر قم است؛ مؤلفه‌هایی که علی‌رغم تغییرات سیاسی، اجتماعی و کالبدی، در تمامی

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-04-30]

جدول ۱. تصویر شماتیک از گسست اجتماعی و جدایی‌گزینی فضایی-معنایی شهر در دو بخش حرم و شهر قم. مأخذ: نگارندگان، ۱۴۰۴.

دورهٔ تاریخی	شناسهٔ مرکز شهر	الگوی توسعه	مهمترین مؤلفه‌های توسعهٔ شهر در ارتباط با مرکزشهر	فرایند توسعه	نتیجهٔ توسعه بر جایگاه هویتی مرکز
اوایل اسلام تا شروع صفوی	تنوع و رویدادهای اجتماعی بازار تقاطع راه‌ها	شعاعی	نظام اجتماعی نظام فعالیتی-عملکردی نظام دسترسی	توسعهٔ سیستمی	پیوستگی و انسجام فضایی- اجتماعی تداوم هویت انطباق مقیاس
صفوی	تنوع و رویدادهای اجتماعی بازار تقاطع راه‌ها	شعاعی	نظام اجتماعی نظام فعالیتی-عملکردی نظام دسترسی	توسعهٔ سیستمی	پیوستگی و انسجام فضایی-اجتماعی تداوم هویت انطباق مقیاس
قاجار	تنوع و رویدادهای اجتماعی بازار حرم تقاطع راه‌ها و راه‌های ارتباطی	شعاعی	نظام اجتماعی نظام فعالیتی-عملکردی نظام مذهبی نظام دسترسی	توسعهٔ سیستمی	پیوستگی و انسجام فضایی-اجتماعی تداوم هویت انطباق مقیاس
پهلوی اول	تنوع و رویدادهای اجتماعی بازار حرم دسترسی‌ها	محوری-شعاعی	نظام اجتماعی نظام فعالیتی-عملکردی نظام مذهبی نظام دسترسی	توسعهٔ محوری	آغاز جدایی‌گزینی انسجام فضایی-اجتماعی تداوم هویت انطباق مقیاس
پهلوی دوم	تنوع و رویدادهای اجتماعی بازار حرم دسترسی‌ها	عملکردگرا	نظام اجتماعی نظام فعالیتی-عملکردی نظام مذهبی نظام دسترسی	توسعهٔ بخشی	جدایی‌گزینی گسیختگی فضایی-اجتماعی گسیختگی فعالیتی-کارکردی تغییر نظام دسترسی تزاحم مقیاس چندمرکزی شدن شهر
معاصر	تنوع و رویدادهای اجتماعی تمرکز عملکردی حرم دسترسی‌ها	عملکردگرا	نظام اجتماعی نظام فعالیتی-عملکردی نظام مذهبی نظام دسترسی	توسعهٔ نقطه‌ای	جدایی‌گزینی گسیختگی فضایی تغییر نظام اجتماعی گسیختگی فعالیتی-کارکردی تغییر نظام دسترسی عملکردگرا بودن شهر تزاحم مقیاس چندمرکزی شدن شهر

دوره‌های تاریخی قابل ردیابی‌اند و بنیان تحلیلی پژوهش را شکل می‌دهند. این مؤلفه‌ها در قالب سه نظام اصلی قابل تبیین هستند:

۱. نظام دسترسی: شامل شبکه‌های ارتباطی، مسیرهای حرکتی و الگوهای پیونددهنده مرکز با بدنه شهر؛

۲. نظام اجتماعی: متشکل از فضاهای تعامل، زیست روزمرهٔ شهروندان و کانون‌های شکل‌دهنده هویت جمعی؛

۳. نظام فعالیتی-کارکردی: دربرگیرندهٔ چیدمان کاربری‌ها و فعالیت‌های اقتصادی، مذهبی و خدماتی که پویایی مرکز را تضمین می‌کنند.

اهمیت این سه‌گانه نه صرفاً در تداوم تاریخی آن‌ها، بلکه در نحوهٔ تنظیم روابط متقابل میان آن‌ها نهفته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که تا پیش از دورهٔ پهلوی، این سه نظام در قالب یک شبکه معنایی-فضایی یکپارچه عمل می‌کردند؛ به‌گونه‌ای که هرگونه تغییر در یکی از نظام‌ها، به‌صورت تدریجی و ارگانیک به تطبیق سایر نظام‌ها می‌انجامید. این منطق سیستمی، امکان تکامل هم‌مقیاس، انطباق کالبد با زندگی روزمره و تداوم هویت فضایی خوانا و قابل ادراک را فراهم می‌کرد.

در مقابل، دورهٔ معاصر (از پهلوی دوم تاکنون) با فروپاشی این یکپارچگی و استقرار نوعی منطق توسعهٔ انضمامی و پلکانی مشخص می‌شود. در این الگو، هر یک از سه نظام مذکور به حوزه‌هایی مستقل و جداگانه تبدیل شده‌اند که توسط نهادهای متکثر و گاه متعارض (از جمله مدیریت شهری، متولیان حرم، سازمان‌های ترافیکی و نهادهای میراثی) اداره می‌شوند. این گسست نهادی- مدیریتی، مستقیماً به گسست فضایی- ادراکی در مرکز شهر انجامیده و سه الگوی توسعهٔ متوالی اما ناهمگون را رقم زده است:

الگوی شعاعی مبتنی‌بر سازمان فضایی تاریخی شهر، الگوی شعاعی محوری متکی بر شریان‌های ترافیکی، و نهایتاً الگوی عملکردگرا و پهنه‌بندی‌شده که مرکز را به مجموعه‌ای از فضاهای مجزا و لایه‌لایه فروکاسته است.

[Downloaded from jamaa.com on 2026-04-30]

مهمترین پیامد این فرایند توسعه گسسته، جدایی‌گزینی ساختاری حرم از زندگی روزمرهٔ شهری و به حاشیه رانده‌شدن عناصر مدنی و اجتماعی مولد مرکز است. این وضعیت حاصل هم‌زمانی دو سیاست کلان اما متناقض است.

سیاست رقابتی در مقیاس ملی و فراملی که با هدف ارتقای جایگاه قم به‌عنوان یک شهر مذهبی جهانی، توسعهٔ حرم و پیرامون آن را به‌مثابه پروژه‌ای مستقل و بین‌المللی تعریف کرده و نیازهای شهروندان ساکن را در اولویت دوم قرار داده است؛

سیاست‌های پراکنده در مقیاس شهری که با تمرکز بر حل مسائل ترافیکی و عملکردی، به تضعیف پیوندهای ارگانیک مرکز و تشدید پراکندگی فضایی دامن زده‌اند.

برآیند این دوگانگی، شکل‌گیری یک مرکز گسسته و دوپاره است: هسته‌ای مقدس و جهانی‌شده که به‌تدریج از بستر اجتماعی خود فاصله می‌گیرد، و بافتی شهری پیرامونی که از معنا، سرزندگی و نقش مرکزی تهی می‌شود. یافته‌های این پژوهش، مبنایی نظری و تجربی برای تدوین راهبردهای مداخله‌ای در مرکز شهر قم فراهم می‌آورد. عبور از وضعیت بی‌مرکزی مستلزم بازاندیشی در شیوهٔ حکمرانی و جایگزینی توسعه‌های بخشی‌نگر با رویکردی یکپارچه و شبکه‌ای است. در این راستا، راهبردهای زیر پیشنهاد می‌شود:

۱. اتحاد راهبردی حرم و شهر از طریق استقرار ساختار مدیریت یـکپارچهٔ مرکز شهر با مشارکت همه ذی‌نفعان؛

۲.احیای پیوستگی فضایی-ادراکی با تمرکز بر شبکه‌های پیاده‌محور تاریخی و مسیرهای فرهنگی-اجتماعی؛

۳. تعادل‌بخشی میان توسعهٔ زائرمحور و کیفیت زندگی شهروندی از طریق تقویت کاربری‌های مدنی و سکونتی؛

۴. حفاظت فعال از میراث تاریخی به‌مثابه سرمایهٔ هویتی و اقتصادی توسعهٔ پایدار؛

۵.استقرار نظام پایش و ارزیابی مستمر مبتنی‌بر شاخص‌های فضایی، اجتماعی و ادراکی.

در نهایت، بحران مرکز شهر قم را باید نه صرفاً یک مسئلهٔ کالبدی، بلکه بازتابی از چالش در تفکر سیستمی و حکمرانی شهری دانست. بازسازی پیوند میان حرم، شهر و شهروند، نیازمند چرخشی پارادایمی به سوی برنامه‌ریزی یکپارچه، مشارکتی و مبتنی‌بر شواهد است؛ رویکردی که بتواند تداوم تاریخی مرکز را در قالبی متناسب با شرایط معاصر بازتعریف کند.

اعلام عدم تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌دارند که در انجام‌این پژوهش هیچگونه تعارض منافعی برایشان وجود نداشته‌است.

فهرست منابع

• ابرقویی‌فرد، ح. و منصوری، ا. (۱۴۰۰). بازخوانی مؤلفه‌های سازندهٔ سازمان فضایی شهر ایرانی پس از اسلام در سفرنامه‌های قرن نهم تا چهاردهم هجری قمری. *منظر*، ۱۳(۵۵)، ۲۰-۲۹. https://doi.org/10.22034/manzar.2021.240065.2070

• ابن بطوطه. (۱۹۹۵). *رحلة ابن بطوطة*. دار الکتب العلمیة.

• آرشیو اسناد ملی ایران. (بی‌تا). *اسناد وزارت کشور پهلوی*، ۱۳۱۵-۱۳۵۷ شمسی.

• بداشتی، ع. (۱۳۸۴). *تاریخ قم*. انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی.

• پریزادی، ط.، زارعی، ف. و مرادی، م. (۱۳۹۶). ارزیابی محرک‌های توسعه شهری در ساختار تاریخی (مطالعه موردی: بافت تاریخی شهر قم). *مطالعات ساختار و کارکرد شهری*، ۴(۱۵)، ۷-۳۱. https://doi.org/10.22080/shahr.2017.1812

• جعفریان، ر. (۱۳۸۸). *تاریخ تشیع در ایران*. انتشارات علم.

• جعفریان، ر. (۱۳۹۰). *صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

• حکمت، ع. ا. (۱۳۵۰). *تاریخ شهرهای ایران*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

• زرین‌کوب، ع. ح. (۱۳۸۵). *تاریخ مردم ایران*. تهران: انتشارات امیرکبیر.

• سرلک، سیامک. (۱۳۸۹). *فرهنگ هفت هزار ساله قم، کاوش‌های باستان‌شناختی محوطه قلی درویش جمکران- قم*. قم: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان قم.

• سعیدنیا، ا. (۱۳۶۶). *خاستگاه قم*. در م. ی. کیانی (ویراستار)، شهرهای ایران (جلد ۲، صص. ۱۴۳-۱۶۹). تهران: جهاد دانشگاهی.

• شورای شهر قم. (۲۰۲۳). *گزارش توسعه شهری قم*. قم: شهرداری قم.

• طرح بسط شرقی حرم حضرت معصومه (س). (۱۴۰۰). *آستان مقدس حضرت معصومه (س)*.

• طرح تفصیلی قم. (۱۳۹۸). *شهرداری قم*.

• طرح جامع حمل‌ونقل قم. (۱۳۹۶-۱۴۰۱). *شهرداری قم*.

• طرح ساختاری-راهبردی شهر قم. (۱۳۸۴). *وزارت راه و شهرسازی*.

• عرب‌زاده، ا. (۱۳۸۳). *جغرافیای تاریخی شهرستان قم*. قم: نشر زائر.

• فقیهی، ع. ا. (۱۳۷۸). *تاریخ مذهبی قم*. قم: *انتشارات زائر آستان مقدس قم*.

• قمی، ح. ب. م. (۱۳۸۵). *تاریخ قم*. قم: کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، گنجینه جهانی مخطوطات اسلامی.

• کرمانی، ا. (۱۳۵۴). *تاریخ ایران*. تهران: انتشارات امیرکبیر.

• کوچک‌زاده ، م. (۱۳۸۰). *فتح قم*. قم: انتشارات اسلامی.

• مخلص، ف. (۱۳۹۶). ساختار چند هسته‌ای مدینه‌های مراکش. *هنر و تمدن شرق*، ۵(۱۶)، ۱۵-۲۲.

• مدرسی طباطبائی ، ح. (۱۳۳۵). *تربت پاکان*. قم: چاپخانه مهر.

• مستوفی، ح. (۱۳۳۲ ش/۱۹۱۳). *نزهة القلوب*. تهران: انتشارات دنیا.

• منصوری، س. ا. (۱۳۸۶). دو دوره سازمان فضایی در شهر ایرانی: قبل و بعد از اسلام با مطالعه تحولات شهر کرمان. *باغ نظر*، ۴(۷)، ۵۰-۶۰.

• منصوری، س. ا. و دیزانی، ا. (۱۳۹۵). *سیر تحول سازمان فضایی شهر قزوین از ابتدا تا دوران معاصر*. تهران: پژوهشکده هنر، معماری و شهرسازی نظر.

• وزارت راه و شهرسازی ایران. (۱۳۹۶). *طرح جامع شهر قم*. شورای عالی شهرسازی و معماری ایران.

• یعقوبی، ا. (۱۳۴۷). *البلدان*. تهران: انتشارات کتابخانه سنایی.

• Abrahamian, E. (1982). *Iran between two revolutions*. Princeton University Press.

• Al-Hathloul, S. (2017). Planning in the Holy City of Makkah: Lessons from uncontrolled urban expansion. *Journal of Urban Planning and Development, 143*(3), 04017009. https://doi.org/10.1061/(ASCE)UP.1943-5444.0000383

• Amanat, A. (1997). *Pivot of the Universe: Nasir al-Din Shah and the Iranian Monarchy, 1831–1896*. University of California Press.

• Azizi, M. M., & Yazdani, H. (2020). Urban conservation and

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-04-30]

regeneration challenges in historic religious cities of Iran. *Journal of Cultural Heritage Management and Sustainable Development, 10*(3), 321–338. https://doi.org/10.1108/JCHMSD-01-2019-0011
• Banani, A. (1961). *The Modernization of Iran*, 1921–1941. Stanford University Press.
• Burgess, E. W. (1925). The growth of the city. In R. E. Park, E. W. Burgess, & R. D. McKenzie (Eds.), *The city* (pp. 47–62). University of Chicago Press.
• Floor, W. (2003). *Agriculture in Qajar Iran*. Mage Publishers.
• Gaube, H. (1979). *Iranian cities*. New York University Press.
• Harvey, D. (1989). *The condition of postmodernity*. Blackwell.
• Harvey, D. (1989). *The Condition of Postmodernity: An Enquiry into the Origins of Cultural Change*. Oxford: Blackwell.
• Healey, P. (2010). *Making better places: The planning project in the twenty-first century. Palgrave Macmillan*. https://doi.org/10.1007/978-1-137-02533-2
• Hiscock, M., & Cohen, D. B. (2018). Visual imagery and dream recall. *Journal of Research in Personality, 7*(2), 179–188.
• Hooglund, E. (1982). *Land and Revolution in Iran, 1960–1980*. University of Texas Press.
• Jacobs, J. (1961). *The death and life of great American cities*. Random House.
• Keddie, N. R. (1981). *Roots of revolution: An interpretive history of modern Iran*. Yale University Press.
• Kostof, S. (1991). *The City Shaped: Urban Patterns and Meanings Through History*. London: Thames and Hudson.
• Krugman, P. (1991). *Geography and trade*. MIT Press.
• Lynch, K. (1960). *The image of the city*. MIT Press.
• Madanipour, A. (2006). *Urban planning and development in Tehran. Cities, 23*(6), 433–448. https://doi.org/10.1016/j.cities.2006.04.002
• Madanipour, A. (2014). *Urban design, space and society*. Palgrave Macmillan. https://doi.org/10.1057/9781137007502
• Madelung, W. (1998). *"Religious Endowments and the Shii Hierarchy in Qajar Iran."* In Religion and Politics in Qajar Iran, edited by Nikki R. Keddie, I.B. Tauris.
• Nasr, S. V. R. (2011). *The Shia revival: How conflicts within Islam will shape the future*. W. W. Norton & Company.
• Salama, A. M. (2016). *Spatial design education: New directions for pedagogy in architecture and beyond*. Routledge.
• Savory, R. (1980). *Iran under the Safavids*. Cambridge University Press.
• Singh, R. P. B. (2013). Sacred cities and pilgrimage landscapes. *International Journal of Religious Tourism and Pilgrimage, 1*(1), 1–14.

COPYRIGHTS
Copyright for this article is retained by the authors with publication rights granted to Revitalization School journal. This is an open access article disributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

نحوهٔ ارجاع به این مقاله
مخلص، فرنوش و جعفری، صبا. (۱۴۰۴). مرکز چندبعدی، عامل پایداری شهر «ارزیابی تحولات مرکز قم در قوام هویت و کارکرد شهر». *مکتب احیاء*، ۳(۹)، ۸-۲۳.

DOI:
URL: https://jors-sj.com/article-1-89-fa.html

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-04-30]